

فهرستی از عقاید البانی

فهرستی از عقاید البانی

از بزرگان علمای وهابی که نزد آنان متخصص در علم حدیث می باشد محمد ناصر الدین البانی است، و وهابیان در مباحث حدیثی به او مراجعه کرده و آراء او را در مورد احادیث از حیث ضعف و صحت اخذ می کنند. در ادامه با نمونه هایی از عقاید البانی توضیح داده می شود.

الف) عقیده البانی درباره خداوند

البانی به پیروی از ابن تیمیه فردی است که عقیده به تجسیم خدا دارد، عقایدی همانند:

1. خداوند متعال دو چشم دارد. [1]
 2. خداوند متعال ساق دارد. [2]
 3. خداوند متعال به طور حقیقی دست دارد. [3]
 4. خنده از صفات خداوند سبحان و متعال است. [4]
 5. تعجب از صفات خداوند عزوجل است. [5]
 6. ایمان به اینکه خداوند سبحان و متعال در آسمان است. [6]
 7. ناصرالدین البانی می گوید:
- و اما قول العامة و کثیر من الخاصة: الله موجود فی کل مکان أو فی کل الوجود و یعنون بذاته؛ فهو ضلال، بل هو مأخوذ من القول بوحدة الوجود الذی یقول به غلاة الصوفیة... [7]
- و اما قوم عوام و بسیاری از خواص که خداوند در هر مکان و تمام عالم موجود است و مقصود آنان ذات خداست، این گمراهی است، بلکه این حرف برگرفته از قول به وحدت وجودی است که غالیان صوفیه می گویند...
- نسبت تعجب و خندیدن به خداوند متعال البانی می گوید:

فهما - أی العجب و الضحک - صفتان لله عزوجل عند اهل السنة، خلافاً للأشاعرة؛ فانهم لا یعتقدونهما، بل یتأولونهما بمعنی الرضا. [8]

آن دو - یعنی تعجب و خندیدن - دو صفتی است که برای خداوند عزوجل نزد اهل سنت ثابت می باشد، بر خلاف نظر اشاعره که به آن دو اعتقادی ندارند، بلکه آن دو را به معنای رضا می گیرند.

مقصود وی از اهل سنت، پیروان محمد بن عبدالوهاب است.

ب) عقاید البانی درباره پیامبران

1. عصمت انبیاء عصمت مطلق نیست. [9]
 2. انبیا و رسولان مرتکب گناهان و معاصی صغیره می شوند. [10]
- ج) عقاید البانی درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)
1. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گاهی اجتهاد می کرد و در غالب اوقات موفق به صواب بود ولی در برخی اوقات هم موفق نمی شد و اجتهادش بر خطا می رفت و وحی بر او

- نازل می شد تا آن را تصحیح کند. [11]
2. ممکن است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بخشی از آیات قرآن را که به مردم ابلاغ کرده فراموش کند. [12]
3. هنگام تعارض بین قول با فعل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) قولش را بر فعلش مقدم می داریم. [13]
4. نفرین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر معاویه (خدا شکمش را سیر نکند) جدی نبوده است. [14]
5. اعتقاد به ممکن بودن زنا فی حد نفسه از زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم). [15]
6. درخواست تخریب قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و خارج کردن قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از مسجدش. [16]
7. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برترین خلایق نزد خداوند نیست. [17]
8. پدر و مادر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و جدّ او عبدالمطلب در آتش دوزخ اند. [18]
9. درخواست عدم مدح پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم). [19]
10. تحریم توسل به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نزد خداوند متعال. [20]
11. عدم جواز جهر به صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از اذان. [21]
12. بدعت بودن جهر به صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) قبل از اذان. [22]
13. تحریم تلاوت آیه (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ....) در روز جمعه و بدعت دانستن آن. [23]
14. منع صلوات فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام تعجب از کاری. [24]
15. تحریم سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم). [25]
16. عدم جواز تلقین میت به اقرار به نبوت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامت ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و بدعت دانستن آنها. [26]
17. عدم جواز اهدای ثواب اعمال نیک بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و دیگر اشخاص. [27]
18. منع از برپایی مراسم جشن در ولادت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم). [28]
19. برپایی مراسم مولودی خوانی تقلید از مسیحیان است. [29]
- د) دیدگاه البانی درباره قرآن کریم
1. او بوسیدن قرآن کریم را حرام و آن را بدعت و ضلالت می داند. [30]
2. گفتن (صدق الله العظيم) بعد از قرائت قرآن از بدعت هاست. [31]
3. مباح بودن قرائت قرآن بر زن حائض. [32]
- ه) دیدگاه البانی درباره مصداق عترت و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)
- البانی درباره عترت و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) می گوید:
- اهل بیت در واقع همان زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است و اینکه شیعیان آن را به علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نسبت می دهند و شامل زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است و آن را بدعت می دانند از تحریف شیعه نسبت به آیات خداست تا هواهای نفسانی خود را یاری دهند. [33]
- و) دیدگاه البانی درباره علم کلام
- ناصرالدین البانی در کتاب "سلسلة الاحادیث الصحیحة" می گوید:
- قبح الله علم الکلام، الذی اودی بکبار العلماء إلى مثل هذا الکلام. [34]

خداوند علم کلام را قبیح گرداند که بزرگان علما را به مثل این کشانید. همچنین می گوید: "و لوضوح بطلان علم الکلام تاب منه جمع من افاضل علمائهم..."[35]; "و به جهت وضوح بطلان علم کلام جمعی از افاضل علمایشان از آن توبه نموده اند...". او نیز در ادامه می گوید:

و إذا اردت ایها القاریء الکریم ان تری اثرآ من آثار علم الکلام الخطیرة و المنافیة للنقل الصحیح و العقل الصریح، فاقراً کتب الکوثری و من جرى مجراه، کذلک التلمیذ السقاف، فسوف تری ما یزیدک بصیرة، و قناعة بانّ الذی یتعلمونه منهم انما (وَ یَتَعَلَّمُونَ مَا یَضُرُّهُمْ وَلَا یَنْفَعُهُمْ)[36]، بل هو الکفر بعینه اذا التزموه...[37]

هرگاه اراده کردی، ای خواننده کریم تا اثری از آثار خطرناک و منافی با نقل صحیح و عقل صریح علم کلام را ببینی کتاب های کوثری و کسانی را قرائت کن که دنباله رو او هستند و نیز شاگردش سقاف که به بصیرت و قناعتت افزوده خواهد شد، به اینکه آنچه را آنان از اساتید خود فرا می گیرند همانا (یاد می گیرند اموری را که بر آنان ضرر دارد و نه نفع...)، بلکه به عینه همان کفر است اگر به آنها ملتزم شوند...

فتاوی البانی

فتاوی البانی درباره مساجد

1. او می گوید: "اذان در مساجد در برابر بلندگوی صوتی (میکرفون) مشروع نمی باشد".[38]
2. تأسیس مناره ها در مساجد برای اذان گفتن بدعت است.[39]
3. وجود محراب در مسجد بدعت است.[40]
4. منع کردن از ورود زنان عالمه و دعوت کننده به اسلام از تدریس برای زنان و تعلیم آنان در مساجد.[41]
5. مباح بودن داخل شدن زن حائض در مساجد و مسجدالحرام و طواف به دور کعبه و قرائت قرآن.[42]

فتاوی البانی درباره نماز جماعت

او می گوید: "اقامه نماز جماعت دوم در مسجد بعد از اقامه نماز جماعت اول جایز نیست". فتاوی البانی درباره صلوات بعد از اذان البانی می گوید: "الصلاة و السلام علی النبی (صلّی الله علیه وآله وسلّم) جهراً عقب الأذان بدعة"[43]; "درود و سلام بر پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) به صورت بلند و آشکار بعد از اذان بدعت است".

وی همچنین می گوید:

الصلاة و السلام علی النبی (صلّی الله علیه وآله وسلّم) جهراً قبیل الإقامة و هی بدعة فاشیة رأیناها فی حلب و ادلب و غیرهما من بلاد الشمال.[44] درود و سلام بر پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) به صورت آشکار قبل از اقامه بدعتی است همگانی که ما آن را در حلب و ادلب و دیگر شهرهای شمال مشاهده کرده ایم. فتاوی البانی درباره دعا

1. درخواست دعا از دیگران در پایان درس یا جلسه مذاکره حرام است، و جایز نیست بگویی: "ای فلانی! برای من دعا کن یا از شما درخواست دعا دارم".[45]
2. دعا برای جنگ جویان و مرزبانان و مدافعان از وطن از جانب خطیب نماز جمعه حرام است.[46]

فتاوی البانی درباره پدر و مادر

1. البانی می گوید: "بوسیدن دست پدر و مادر جایز نیست، بلکه از بدعت هاست". [47]
 2. وی همچنین می گوید: "زیارت قبر والدین در هر روز جمعه عملی غیر جایز و از جمله بدعت هاست." [48]
- احکام زن در فتاوی البانی
1. البانی می گوید: "لایجوز للمرأة التي نبتت لها لحيه ان تحلقه" [49]; "برای زنی که بر صورتش ریش و مو رویده جایز نیست آن را از خود ازاله کند".
 2. وی همچنین می گوید:
لایجوز للمرأة كثرة الشعر نتف الشعر عن ذراعيها و لو استقبح زوجها ذلك. [50]
برای زنی که موی زیادی دارد جایز نیست که موهای دست خود را بچیند، گرچه همسرش از آن بدش بیاید.
 3. زنان حق ندارند برای تدریس و تعلیم زنان در مساجد حاضر شوند. [51]
 4. زنان حق ندارند به جهت تبلیغ و تدریس و جلسات تعلیمی برای زنان در مجالس آنان به خانه ها بروند. [52]
 5. او نیز درباره زن حامله و زایمان او می گوید:
أصل ادخال المرأة الحامل للمستشفى للولادة لایجوز القول بجوازه مطلقاً. [53]
اصل داخل کردن زن حامله در بیمارستان به جهت وضع حمل به طور مطلق نمی توان گفت جایز است.
 6. او درباره تدریس زن در مسجد برای زنان می گوید:
و اما ما شاع هنا فی دمشق فی الآونة الأخيرة من ارتیاد النساء للمساجد فی اوقات معينة لیسمعن درساً من احداهن، ممن یتسمون بالداعیات - زعمن - فذلک من الامور المحدثه التي لم تكن فی عهد النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) ولا فی عهد السلف الصالح، و انما المعهود ان یتولی تعلیمهن العلماء الصالحون فی مکان خاص... [54]
و اما آنچه که در اینجا در دمشق اخیراً شیوع پیدا کرده که زنان در اوقات معینی به مسجد می آیند تا درسی را از یکی از خودشان گوش فرا دهند که به - گمان خودشان - معروفند، این از کارهای جدیدی است که در عهد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و سلف صالح نبوده است، بلکه آنچه رسیده اینکه علمای صالح در هر مکان خاصی متولی تعلیم آنان گردند.
- فتاوی البانی درباره اموات
1. البانی می گوید:
لایجوز نقل المیت إلى اماکن بعيدة لدفنه عند قبور اهل البيت الصالحين. [55]
نقل میت به مکان های دور به جهت دفن او نزد قبور اهل بیت و صالحین جایز نیست.
 2. او همچنین فتوا به عدم جواز قرائت سوره "یس" بر محتضر داده است. [56]
 3. البانی در جای دیگر می گوید:
لایجوز التهلیل و التکبیر و التسبیح و الصلاة علی النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) جهرآ امام الجنازة، و هو بدعة فی الدین. [57]
گفتن (لا اله الا الله) و (سبحان الله) و صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با صدای بلند جلوی جنازه جایز نیست و بدعت در دین می باشد.
 4. همچنین می گوید:
قراءة الفاتحة للموتی و طلب قراءة الفاتحة علی روح فلان بدعة، و القراءة لایصل ثوابها للأموات. [58]

قرائت فاتحه برای اموات و درخواست خواندن فاتحه بر روح فلان مرده بدعت است، و ثواب قرائت به اموات نمی رسد.

5. وی می گوید:

إذا مات الميت فلا يجوز تعزية ذويه عند القبور، و لا يجوز الاجتماع فی مکان أو دیوان لتقدیم التعزية، ولا يجوز تحديد التعزية بثلاثة أيام. [59]

هرگاه کسی بمیرد جایز نیست نزد قبور به صاحبان و اقربای میت تعزیت داد، و نیز اجتماع در مکانی یا دیوانی برای عرض تعزیت جایز نمی باشد، و نیز محدود کردن تعزیت دادن به سه روز جایز نیست.

6. البانی در جای دیگر می گوید: "نقش اسم الميت و تاریخ الوفاة علی القبر أمر محرم" [60]؛ "نقش اسم میت و تاریخ وفات او بر قبر امری حرام می باشد".

فتاوی البانی درباره روزه

1. او در باب مفطرات روزه می گوید: "الاستمناء لا یفطر الصائم و لا یبطل الصوم" [61]؛ "استمناء، روزه روزه دار را باطل نمی کند".

2. او درباره روزه گرفتن در ماه رجب می گوید: "لا يجوز تخصيص شهر رجب بالصيام" [62]؛ "جایز نیست اختصاص دادن ماه رجب به روزه گرفتن".

فتاوی البانی درباره نماز

1. او نیز می گوید: "استفاده از تسبیح برای ذکر خدا حرام است". [63]

2. او نیز درباره منی و نماز، در لباسی که دارای منی است می گوید:

المنی طاهر و تجوز الصلاة فی ثوب اصابه منی. [64]

منی طاهر است و خواندن نماز در لباسی که منی به آن اصابت کرده، جایز می باشد.

3. او نیز درباره التزام به قرائت سوره ای خاص در شب جمعه می گوید:

لا يجوز للمصلي التزام قراءة سورة الجمعة و سورة المنافقين فی صلاة العشاء فی ليلة الجمعة. [65]

جایز نیست بر نمازگزار که ملتزم به قرائت سوره جمعه و سوره منافقون در نماز عشاء شب جمعه شود.

فتاوی البانی درباره کسب و کار

1. البانی می گوید: "اتخاذ يوم الجمعة يوم عطلة بدعة" [66]؛ "روز جمعه را روز تعطیلی به حساب آوردن بدعت است".

2. وی همچنین می گوید:

لا يجوز للمسلم ان یودع ماله فی بنك؛ سواء كان فی بلد اسلامی أو غیر اسلامی. [67]

برای مسلمان جایز نیست که مالش را در بانک به ودیعه گذارد، چه در کشور اسلامی و چه غیر اسلامی.

فتاوی البانی درباره عادات روزمره

1. البانی می گوید:

لا يجوز للانسان أن یقول عند الأكل (بسم الله الرحمن الرحيم) بل یقول: (بسم الله) فقط، و لا يجوز أن یزید (ألرحمن الرحيم). [68]

جایز نیست بر انسان که هنگام خوردن غذا بگوید: (بسم الله الرحمن الرحيم) بلکه باید بگوید: (بسم الله) فقط، و جایز نیست بر آن اضافه کند (الرحمن الرحيم) را.

2. وی همچنین می گوید: "التمثیلات غیر مشروعة فی الاسلام" [69]؛ "تأثر و تعزیه خوانی در اسلام غیرمشروع است".

3. البانی درباره نحوه آب خوردن می گوید: "لایجوز للانسان أن یشرب و هو قائم" [70]؛ "جایز نیست که انسان در حال ایستاده آب بیاشامد".
4. وی درباره استفاده زن و مرد از شلوار رو می گوید: "لبس البنطال (البنطلون) حرام؛ سواء للرجال او النساء" [71]؛ "پوشیدن شلوار رو حرام است؛ چه بر مردان و چه بر زنان". دیدگاه البانی در مورد تقلید البانی در این باره می نویسد: "پیرو مذهب بودن و انتساب به مذهب خاص همچون شافعی یا حنفی حرام است". [72]
- حکم کوتاه کردن ریش البانی در ذیل حدیثی می گوید:
قلت: و فيه إشارة قوية إلى أنّ قصّ اللحية - كما تفعل بعض الجماعات - هو كحلقها من حیث التشبه، و أنّ ذلك لایجوز. [73]
- نظر من این است که در این حدیث اشاره قوی است به کوتاه کردن ریش - آن گونه که برخی از مردم چنین می کنند - همانند تراشیدن آن تشبه به کفار است، که جایز نمی باشد. بدعت بودن مناره البانی می گوید:
- ... انّ من رأی انّ وجود الآلات المكبرة للصوت اليوم یعنی عن اتخاذ المئذنة كاداة للتبلیغ، و لاسیما أنّها تكلف اموالاً طائلة، فبناؤها و الحالة هذه - مع كونه بدعة، و وجود ما یعنی عنه - غیر مشروع. [74]
- ... رأی من آن است که وجود وسایل بلندکننده صدا در امروز ما را از مأذنه درست کردن به عنوان وسیله تبلیغ بی نیاز می گرداند، پس ساختن آن در این صورت - با آنکه بدعت است، و کارهایی است که می تواند ما را از آن مستغنی گرداند - غیر مشروع می باشد. تحریم قرائت فاتحه بر اموات البانی می گوید:
- قول الناس اليوم فی بعض البلاد: (الفاتحة علی روح فلان) مخالف للسنة المذكورة، فهو بدعة بلاشک، لاسیما و القرائة لاتصل إلى الموتی علی القول الصحیح. [75]
- قول مردم امروزه در برخی از شهرها؛ (به روح فلان شخص فاتحه بخوانید) مخالف با سنتی است که ذکر شد، بلکه بدون شک بدعت است، خصوصاً آنکه ثواب قرائت - بنابر قول صحیح - به مرده ها نمی رسد. بدعت بودن هم خوانی قرآن البانی می گوید:
- و اما الاجتماع علی تلاوة القرآن بصوت واحد فلیس ممّا یشمله الحدیث؛ لانه بدعة محدثة لم تكن فی عهد السلف... [76]
- و اما اجتماع بر تلاوت قرآن با یک صوت از کارهایی نیست که احادیث بر آن دلالت داشته باشد؛ چرا که این عمل بدعتی است حادث شده و در عهد سلف نبوده است... بدعت بودن تسبیح با دو دست البانی می گوید:
- التسبیح بالیدین کلتیهما معاً خلاف السنة، و کیف یلیق بالمسلم ان یشیح بالید الیسری یشتنر بها و یشتنجی بها؟! [77]
- تسبیح با هر دو دست خلاف سنت است، و چگونه سزاوار است بر مسلمان تا با دست چپش تسبیح بگوید که با آن تطهیر از بول و غائط می کند.

او همچنین می گوید:

«و بالجمله، فمن سبَّ باليسرى فقد عصي، و من سبَّ باليدین معاً كما يفعل كثيرون فقد (خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ) [78] و من خصّه باليمنی فقد اهتدى، و اصاب سنة المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم). [79]

و خلاصه اینکه هرکس با دست چپش تسبیح کند عصیان نموده و کسی که با هر دو دستش تسبیح گوید آن گونه که بسیاری از مردم می کنند به طور حتم (عمل صالحی را با عمل بدی مخلوط کرده که امید است خداوند از او بگذرد) و هرکس که تسبیح را به دست راستش اختصاص دهد به طور حتم هدایت یافته و به سنت مصطفی (صلى الله عليه وآله وسلم) رسیده است.

اتهامات البانی به دیگران

دیدگاه البانی در مورد فقه حنفی

او فقه حنفی را با انجیل محرف یکسان می داند. [80]

بدعت دانستن تمام فرقه ها به جز سلفیه

محمد ناصر الدین البانی تمام جماعت ها و فرقه ها را باطل دانسته و به آنها نسبت بدعت می دهد به جز جماعت سلفیه، و در توجیه آن می گوید: «زیرا غیر سلفیه منسوب به عصمت نیستند، ولی سلفیه به عصمت منتسب اند». [81]

اتهام به جماعت تبلیغ

او جماعت تبلیغ را صوفیان عصر دانسته که بر کتاب خدا و سنت رسولش قیام نکرده اند. [82] او نیز می گوید: «اجاره دادن خانه به صوفیه جایز نیست در صورتی که در آن مذهب خود را اعلان می دارند». [83]

برخی از روایات تصحیح شده توسط البانی

البانی با اینکه پیرو ابن تیمیه است، اما در مواردی بر اساس ضوابط خود مجبور شده است برخی از روایات مربوط به فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را تصحیح نماید.

1. تصحیح حدیث «ثقلین»

ترمذی و طبرانی از زید بن حسن انماطی، از جعفر، از پدرش از جابر بن عبدالله نقل کرده که گفت:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي حَجَّتِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ الْقَصْوَاءِ يَخْطُبُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي. [84]

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) در حجش، روز عرفه در حالی که بر روی شتر قصواء خطبه می خواند مشاهده کردم و شنیدم که می فرمود: ای مردم! همانا من در میان شما چیزی گذاشته ام که اگر به آن تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم.

البانی بعد از نقل حدیث فوق می گوید:

لكن الحديث صحيح؛ فان له شاهداً من حديث زيد بن ارقم قال: قام رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يوماً فينا خطيباً يماء يدعى خمماً بين مكة والمدينة، فحمد الله وأثنى عليه ووعظ وذكر ثم قال: أما بعد؛ ألا أيها الناس فإنما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب، وأنا تارك فيكم ثقلين؛ أولهما: كتاب الله، فيه الهدى والنور [من استمسك به وأخذ كان على الهدى، ومن أخطأه ضلّ]، فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به - فحث على كتاب الله ورغب - ثم قال: وأهل

بیتي، اذْكِرْكُمُ اللّٰهَ فِيْ اَهْلِ بَيْتِي، اذْكِرْكُمُ اللّٰهَ فِيْ اَهْلِ بَيْتِي. [85]

ولی حدیث صحیح است؛ چرا که برای آن شاهدهی از حیث زید بن ارقم است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روزی در بین ما برخواست و در کنار برکه آبی به نام (خم) ما بین مکه و مدینه خطبه خواند، و حمد و ثنای الهی نمود و موعظه کرد و تذکر داد، سپس فرمود: اما بعد؛ آگاه باشید ای مردم! همانا من بشری هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم برسد و من دعوت او را اجابت کنم، و من در میان شما دو چیز ارزشمند می گذارم: اول آن دو، کتاب خداست که در آن هدایت و نور است [هرکس به آن چنگ زند و اخذ نماید بر هدایت است، و کسی که آن را رها کند گمراه می باشد]، پس کتاب خدا را گرفته و به آن تمسک جوید. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر کتاب خدا تشویق و ترغیب نمود و سپس فرمود: و اهل بیتم، شما را در حق اهل بیتم تذکر می دهم. این جمله را سه بار تکرار کرد.

و نیز احمد بن حنبل و طبرانی و طحاوی آن را از طریق علی بن ربیع نقل کرده اند که گفت: لَقِيْتُ زَيْدَ بْنَ اَرْقَمٍ وَهُوَ دَاخِلٌ عَلَي الْمَخْتَارِ اَوْ خَارِجٌ مِنْ عِنْدِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: اَسَمِعْتَ رَسُولَ اللّٰهِ يَقُولُ: اِنِّي تَارِكٌ فِيْكُمْ التَّقْلِيْنَ [كِتَابَ اللّٰهِ وَعَيْتَرَتِي]؟ قَالَ: نَعَمْ. [86]

زید بن ارقم را دیدم که بر مختار وارد می شد یا از نزد او بیرون می آمد. به او گفتم: آیا از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدی که می فرمود: همانا من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم: [کتاب خدا و عترتم؟] گفت: آری. آن گاه می گوید: "سند آن صحیح و رجال آن رجال صحیح می باشد".

و می گوید: "و برای آن طرق دیگری است نزد طبرانی و حاکم که او و ذهبی برخی از آنها را تصحیح نموده اند". [87]

او در ادامه می گوید:

وَ شَاهِدٌ اٰخَرٌ مِنْ حَدِيْثِ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيَّةِ عَنْ اَيِّ سَعِيْدِ الْخُدْرِيِّ مَرْفُوْعًا: (اِنِّي اَوْشَكَ اَنْ اُدْعَى فَاَجِيْبَ وَاِنِّي تَرَكْتُ فِيْكُمْ مَا اِنْ اَخَذْتُمْ يَه لَنْ تَضِلُّوْا بَعْدِي: اَلتَّقْلِيْنَ، اَحَدَهُمَا اَكْبَرُ مِنَ الْاٰخَرِ: كِتَابَ اللّٰهِ، حَبْلٌ مَمْدُوْدٌ مِنَ السَّمَاءِ اِلَى الْاَرْضِ، وَعَيْتَرَتِيْ اَهْلَ بَيْتِي، اَلَا اِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَي الْحَوْضِ. وَ هُوَ اسْنَادٌ حَسَنٌ فِي الشَّوَاهِدِ. [88]

من نزدیک است که خوانده شوم و اجابت نمایم و همانا من در میان شما چیزی گزاردم که اگر به آن اخذ کنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد: دو چیز گرانبها؛ که یکی از آن دو از دیگری بزرگ تر است: کتاب خدا، ریسمانی کشیده شده از آسمان به طرف زمین، و عترتم اهل بیتم، آگاه باشید! که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض ملحق به من شوند. و این سندی حسن در شواهد است.

او نیز می گوید:

این حدیث شواهد دیگری دارد از حدیث ابوهیریه نزد دار قطنی و حاکم و خطیب، و ابن عباس نزد حاکم که آن را تصحیح کرده و ذهبی با آن موافقت نموده است. [89]

آن گاه در آخر می گوید:

بعد تخریح هذا الحدیث بزمین بعید کتب علی ان اهاجر من دمشق الی عمان، ثم ان اسافر منها الی الامارات العربیة اوائل سنة 1402 هجرية، فلقیت فی قطر بعض الأساتذة و الدكاترة الطیبین، فاهدی الی احدهم رسالة له مطبوعة فی تضعیف هذا الحدیث، فلما قرأتها تبین لی انه حدیث عهد بهذه الصناعة، و ذلك من ناحیتین ذکرتهما له:

الاولی: انه اقتصر فی تخریجه علی بعض المصادر المطبوعة المتداولة، و لذلك قصر تقصیراً فاحشاً فی تحقیق الکلام علیه، و فاته کثیر من الطرق و الأسانید الی هی بذاتها صحیحة أو حسنة، فضلا عن الشواهد و المتابعات، كما یبدو لكل ناظر یقابل تخریجه بما خرّجه هنا.

الثانية: انه لم يلتفت إلى اقوال المصححين للحديث من العلماء و لا إلى قاعدتهم التي ذكروها في مصطلح الحديث، و هي أنّ الحديث الضعيف يتقوى بكثرة الطرق، فوقع في هذا الخطأ الفاحح من تضعيف الحديث الصحيح. [90]

بعد از مدت زیادی از آنکه این حدیث را تخریح کردم در سال 1402 هجری بر من نامه ای نوشته شد تا از دمشق به عمان مسافرت نمایم و پس از آنجا به امارات عربی بروم، در قطر برخی از اساتید و دکترهای خوبی را دیدم، یکی از آنان رساله ای چاپ شده در تضعیف این حدیث به من داد. و چون آن را قرائت نمودم برایم روشن شد که مؤلف آن تازه کار در این فن است، و این به دو جهت بود که به او تذکر دادم؛

جهت اول: اینکه او در تخریح این حدیث به برخی از مصادر چاپ شده متداول در دست مردم اکتفا کرده و لذا تقصیر فاحشی در تحقیق مطلب بر آن داشته است، و بسیاری از طرق و اسانید آنکه فی حد ذاته صحیح یا حسن است را از دست داده است، تا چه رسد به شواهد و متابعات، آن گونه که برای هر نظر کننده ای آشکار می شود اگر مقابله کند بین تخریح او و تخریجی که اینجا آمده است.

جهت دوم: اینکه او التفاتی به اقوال تصحیح کنندگان این حدیث از علما نداشته و به قاعده آنان که در اصطلاح حدیث ذکر کرده اند نگاهی نکرده است، و آن اینکه حدیث ضعیف از راه کثرت طرق قوت می یابد، و لذا در این خطای فاحش که تضعیف حدیث صحیح است گرفتار آمده است.

2. تصحیح حدیث اعطای رایه

البانی در رقم حدیث 408 از سهیل بن ابی صالح، از پدرش نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در روز خیبر فرمود:

لَادْفَعَنَّ الرَّأْيَةَ إِلَى رَجُلٍ يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: فَمَا أَحْبَبْتُ الْإِمَارَةَ قَبْلَ يَوْمَيْذٍ، فَتَطَاوَلْتُ لَهَا وَإِسْتَشْرَفْتُ، رَجَاءً أَنْ يَدْفَعَهَا إِلَيَّ، فَلَمَّا كَانَ الْغَدُ دَعَا عَلِيًّا فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ. فَقَالَ: قَاتِلْ وَلَا تَلْتَفِتْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ. فَسَارَ قَرِيبًا ثُمَّ نَادَى: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلِيٌّ مَا أَقَاتِلُ؟ قَالَ: حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ... [91]

هر آینه پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا فتح را به دستان او قرار خواهد داد. او می گوید: عمر گفت: تا قبل از آن موقع امارات را دوست نداشتم، ولی در آن وقت بود که آن را انتظار می کشیدم تا به من عنایت نماید. فردا که شد علی را خواست و پرچم را به دست او داد و فرمود: بجنگ و درنگ نکن تا خداوند پیروزی را به دست تو قرار دهد. علی (علیه السلام) مقدار کمی حرکت کرد آن گاه ندا داد: ای رسول خدا! تا کی با آنان بجنگم؟ حضرت فرمود: تا آنکه شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد دهند... او در پایان حدیث می گوید:

و هذا سند صحيح على شرط مسلم، و صححه ابن حبان. [92] و این سندی است صحیح بر شرط مسلم، و ابن حبان آن را تصحیح کرده است.

البانی در جلد هفت کتابش مضمون این حدیث را این گونه از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده است:

إِنِّي دَافِعٌ لَوَائِي غَدًا إِلَى رَجُلٍ يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَ يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ لَهُ، يَعْنِي عَلِيًّا. [93]

و هر آینه من پرچم خود را فردا به دست مردی خواهم داد که او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند؛ باز نمی گردد تا آنکه فتح برای او باشد، یعنی علی (علیه السلام).

احمد بن حنبل این حدیث را از طریق حسین بن واقد، از عبدالله بن بریده نقل کرده که البانی

درباره این سند می گوید:

و هذا اسناد صحیح علی شرط مسلم، و الحسین بن واقد فیه کلام یسیر لایضراً. [94]
این سندی است صحیح بر شرط مسلم، و در حسین بن واقد سخن اندکی است که موجب ضرر به او نمی باشد.

آن گاه می گوید:

این حدیث دو شاهد دیگر نیز دارد که یکی از آن دو حدیثی است از علی (علیه السلام) که محمد بن عبدالرحمان بن ابی یعلی، از حکم و منهال از عبدالرحمان بن ابی یعلی از پدرش از علی (علیه السلام) نقل می کند. [95]

3. تصحیح حدیث "من احب علیاً فقد احببنی"

البانی می گوید: به سند صحیح از ام سلمه نقل شده که گفت:
أَشْهَدُ أَيْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ. [96]

گواهی می دهم که از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که می فرمود: هرکس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد خدای عزوجل را دوست داشته است، و هرکس علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هرکس مرا دشمن بدارد خدای عزوجل را دشمن داشته است.

4. تصحیح حدیث "انا منک و انت منی"

احمد بن حنبل و بخاری و حاکم و طبرانی از محمد بن اسحاق، از زید بن عبدالله بن قسیط، از محمد بن اسامه، از پدرش نقل کرده که گفت:

إِجْتَمَعَ عَلِيٌّ وَجَعْفَرُ بْنُ حَارِثَةَ فَقَالَ جَعْفَرُ: أَنَا أَحَبُّكُمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، وَقَالَ عَلِيٌّ: أَنَا أَحَبُّكُمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فَقَالُوا: إِنَّا نَطْلِقُوكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حَتَّى نَسْأَلَهُ. فَقَالَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ: فَجَاؤُا يَسْتَأْذِنُونَهُ فَقَالَ أَخْرُجْ فَانْظُرْ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقُلْتُ: هَذَا جَعْفَرٌ وَعَلِيٌّ وَزَيْدٌ، مَا أَقُولُ أَيْ. قَالَ: إِذْذَنْ لَهُمْ، وَدَخَلُوا فَقَالُوا: مَنْ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: فَاطِمَةُ.

قَالُوا: نَسَأَلُكَ عَنِ الرَّجَالِ.

قال: أما أنت يا جعفر فأشبهه خلقك خلقى، وأشبهه خلقى خلقك، وأنت ميني وشجرتي، وأما أنت يا علي فختني وأبو ولدي، وأنا منك وأنت مني... [97]

علی و جعفر و زید بن حارثه اجتماع کردند، جعفر گفت: من محبوب ترین شما نزد خدا و رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می باشم. و علی فرمود: من محبوب ترین شما نزد رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می باشم. و زید گفت: من محبوب ترین شما به رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هستم. هر سه نفر گفتند: به نزد رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برویم تا از اودر این باره سؤال نماییم؟ آنان نزد رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمده و از او اذن ورود گرفتند.

پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به اسامه فرمود: برو و بین آنان کیانند؟

اسامه بن زید می گوید: عرض کردم: جعفر و علی و زید است. (و نگفتم پدرم)

حضرت فرمود: به آنان اجازه ورود بده. آنان وارد شدند و گفتند: چه کسی نزد تو محبوب تر است؟

حضرت فرمود: فاطمه.

عرضه داشتیم: از مردان سؤال کردیم؟

فرمود: اما تو ای جعفر، پس اخلاق و سیمای تو همانند من است و تو از من و شجره منی و اما تو ای علی پس داماد و پدر اولاد منی و من از تو و تو از منی...

آن گاه البانی می گوید:

و للحديث شاهد من حديث علي بإسناد رجاله ثقات، خرّجته في الارواء (2191)... و بالجملة: فالحديث صحيح بهذه الطرق و الشواهد الآ قوله في آخره: (وَ أَحَبُّ الْقَوْمِ إِلَيَّ) فحسن، والله اعلم. [98]

و برای حدیث شاهی است از حدیث علی (علیه السلام) به سندی که رجال آن ثقة می باشند و من در کتاب "الارواء" حدیث (2191) آن را آورده ام... و خلاصه اینکه: حدیث با این طرق و شواهد صحیح است جز قول او در آخرش (و احبّ القوم الی) که حسن می باشد، و خدا دانایتر می باشد.

5. تصحیح حدیث "غدير"

البانی در جلد چهارم کتاب "سلسلة الاحاديث الصحيحة" صفحه 330 رقم حدیث 1750 از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) نقل می کند که فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِي مَنْ وَالَاهُ وَعَادِي مَنْ عَادَاهُ.

هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست؛ بارالها دوست بدار هر که ولایت او را پذیرد و دشمن بدار هر که با او دشمنی نماید.

او سپس می گوید:

این حدیث از زید بن ارقم، سعد بن ابی وقاص، بریده بن حصیب، علی بن ابی طالب [(علیه السلام)] ابویوب انصاری، براء بن عازب، عبدالله بن عباس، انس بن مالک، ابوسعید و ابوهریره نقل شده است.

الف) حدیث زید بن ارقم

این حدیث از پنج طریق از زید بن ارقم نقل شده است.

طریق اول: از ابوالطفیل از زید بن ارقم که گفت:

لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَنَزَلَ غَدِيرَ خُمٍّ، أَمَرَ يَدَوْحَاتٍ فَقِيمَمَنَ، ثُمَّ قَالَ: كَأَنِّي دُعِيتُ فَأَجِيتُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ، ثُمَّ إِنَّهُ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ وَلِيَهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ، اللَّهُمَّ وَالِي مَنْ وَالَاهُ وَعَادِي مَنْ عَادَاهُ. [99]

چون پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) از حجة الوداع بازگشت و در غدیر خم فرود آمد، دستور داد زیر درخت ها را جارو زدند، سپس فرمود: گویا که من فراخوانده شده ام و اجابت کرده ام، و همانا من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم که یکی از آن دو از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم، پس نظر کنید که چگونه حق مرا در مورد آن دو رعایت می کنید؛ زیرا آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر من در کنار حوض [کوثر] ملحق شوند. سپس فرمود: همانا خداوند مولای من و من مولای هر مؤمنی هستم، آن گاه دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: هرکس من ولی اویم پس این [علی] ولی اوست؛ بارالها! هرکس ولایت او را بپذیرد، دوستش بدار، و با هرکس که با او دشمنی می کند دشمن باش.

طریق دوم: از طریق میمون ابی عبدالله. [100]

طریق سوم: از طریق ابوسلیمان مؤذن از زید بن ارقم که گفت:

إِسْتَشْهَدَ عَلِيَّ النَّاسَ، فَقَالَ: أَنْشُدُ اللَّهَ رَجُلًا سَمِعَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: فَقَامَ سِتَّةَ عَشَرَ رَجُلًا فَشَهِدُوا. [101]

علی (علیه السلام) مردم را گواه گرفت و فرمود: قسم یاد می کنم کسی را که از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده که می فرمود: بارالها! هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست، بارالها! هرکس ولایت او را پذیرفت دوستش بدار و با دشمنش دشمن باش [برخیزد و گواهی دهد]. زید بن ارقم می گوید: شانزده مرد برخاسته و شهادت دادند.

طریق چهارم: از طریق یحیی بن جعدہ از زید بن ارقم. [102]

طریق پنجم: از عطیہ عوفی از زید بن ارقم. [103]

(ب) روایت سعد بن ابی وقاص

روایت سعد بن ابی وقاص از سه طریق نقل شده است:

طریق اول: از عبدالرحمان بن سابط از سعد بن ابی وقاص. [104]

طریق دوم: از عبدالواحد بن ایمن، از پدرش از سعد. [105]

طریق سوم: از خیثمة بن عبدالرحمان، از سعد. [106]

(ج) حدیث بریده

حدیث بریده نیز از سه طریق رسیده است:

طریق اول: از ابن عباس از بریده که گفت:

خَرَجْتُ مَعَ عَلِيٍّ إِلَى الْيَمَنِ فَرَأَيْتُ مِنْهُ جَفْوَةً، فَقَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فَذَكَرْتُ عَلَيْهِ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَتَغَيَّرُ وَجْهَهُ فَقَالَ: يَا بُرَيْدَةُ! أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. [107]

همراه علی (علیه السلام) به طرف یمن حرکت کردم، و از او چیزی مشاهده کردم که ناخوشایند من بود، خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیدم و آن را تذکر دادم، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چهره اش دگرگون شد و فرمود: ای بریده! آیا من از مؤمنان به آنان سزاوارتر نیستم؟ عرض کردم: آری ای رسول خدا! فرمود: هرکس که من مولای اویم، پس علی مولای اوست.

طریق دوم: از فرزند بریده از بریده. [108]

طریق سوم: از طاووس از بریده. [109]

(د) حدیث علی بن ابی طالب (علیه السلام)

حدیث او از نه طریق نقل شده است:

طریق اول: از عمرو بن سعید. [110]

طریق دوم: از زازان بن عمر. [111]

طریق سوم و چهارم: از سعید بن وهب و زید بن یثیع. [112]

طریق پنجم: از شریک از ابواسحاق از عمرو ذی مر. [113]

طریق ششم: از عبدالرحمان بن ابی لیلی. [114]

طریق هفتم و هشتم: از ابومریم و مردی از همنشینان علی (علیه السلام). [115]

طریق نهم: از طلحة بن مصرف. [116]

(ه) حدیث ابویوب انصاری

حدیث او را ریاح بن حارث نقل کرده که گفت:

جَاءَ رَهْطٌ إِلَى عَلِيٍّ بِالرَّحْبَةِ، فَقَالُوا: أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا. قَالَ: كَيْفَ أَكُونُ مَوْلَاكُمْ وَأَنْتُمْ قَوْمٌ عَرَبٌ؟ قَالُوا: سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَوْمَ غَدِيرِخُمٍّ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

قَانَ هَذَا

مَوْلَاهُ. [117]

در منطقه رحبه جماعتی نزد علی (علیه السلام) آمدند و عرض کردند: درود بر تو ای مولای ما. حضرت فرمود: چگونه من مولای شمایم در حالی که شما قوم عرب هستید؟ عرضه داشتند: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدیم که در روز غدیر خم می فرمود: هر کس من مولای اویم این [علی (علیه السلام)] مولای اوست.

(و حدیث براء بن عازب

حدیث او را عدی بن ثابت نقل کرده است. [118]

(ز حدیث ابن عباس

حدیث او را عمرو بن میمون نقل کرده است. [119]

(ح، ط، ی) حدیث انس بن مالک و ابوسعید و ابوهریره

حدیث این سه نفر از صحابه را عمیره بن سعد نقل کرده که گفت:

شَهِدْتُ عَلِيًّا عَلَى الْمَنْبَرِ يَنَاشِدُ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): (مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ يَقُولُ: مَا قَالَ فَلْيَشْهَدْ). فَقَامَ إِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، مِنْهُمْ أَبُو هُرَيْرَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ وَأَنْسُ بْنُ مَالِكٍ، فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، أَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. [120]

علی (علیه السلام) را بر بالای منبر شاهد بودم که اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را گواهی می گرفت که هرکس از حضرت در روز عید غدیر خم شنید آنچه را که گفت، پس گواهی دهد. دوازده مرد که از آن جمله ابوهریره و ابوسعید و انس بن مالک بودند برخاسته و گواهی دادند که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدیم که می فرمود: هر کسی که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. بارالها دوست بدار دوستدارش را و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث با طرق متعدد آن می گوید:

وللحدیث طرق كثيرة، جمع طائفة كبيرة منها الهيثمي في المجمع (103/9-108)، و قد ذكرت و خرجت ما تيسر لي منها مما يقطع الواقف عليها - بعد تحقيق الكلام على اسانيدھا - بصحة الحدیث يقيناً، و الا فهي كثيرة جداً، و قد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد، قال الحافظ ابن حجر: منها صحاح و منها حسان.

و جملة القول: انّ حدیث الترجمة حدیث صحیح بشرطیه، بل الأول منه متواتر عنه (صلی الله علیه وآله وسلم)، كما يظهر لمن تتبع اسانیده و طرقه و ما ذكرت منها كفاية... اذا عرفت هذا فقد كان الدافع لتحرير الكلام على الحدیث و بیان صحته اننی رأيت شيخ الاسلام ابن تیمية قد ضعف الشطر الأول من الحدیث، و اما الشطر الآخر فزعم انه كذب! و هذا من مبالغاته الناتجة في تقديری من تسرعه في تضعيف الاحاديث قبل ان يجمع طرقه و يدقق النظر فيها. والله المستعان. [121]

و برای حدیث طرق بسیاری است، که بسیاری از آنها را هیثمی در کتاب "مجمع الزوائد" (ج9، ص 103 و 108) جمع کرده است و من ذکر کردم و تخریج نمودم مقداری از آنها را که برایم میسر بود، مقداری که انسان با تحقیق کلام بر سندهایش به صحت آنها قطع پیدا می کند، و گرنه آنها جداً بسیار است، و ابن عقده در کتاب مستقل این روایات را جمع کرده و حافظ ابن حجر گفته: بخشی از آنها صحیح و بخش دیگری حسن است.

و خلاصه اینکه حدیث ترجمه شده - یعنی حدیث غدیر - حدیثی صحیح است به هر دو جزئش، بلکه اول آن به تواتر از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده آن گونه که ظاهر می شود

برای کسی که سندها و طرق آن را جستجو کند، و آنچه را که من از آن اسناد ذکر کرده ام کفایت می کند.

چون این مطلب را دانستی این را نیز بدان که انگیزه من از اطاله کلام بر این حدیث و بیان صحتش آن است که دیدم شیخ الاسلام ابن تیمیه را که جزء اول از این حدیث را تضعیف کرده و جز دیگر را گمان نموده که دروغ است، و این به نظر من از مبالغه گویی های او و در نتیجه عجله در تضعیف احادیث است قبل از آنکه طرق آن را جمع کرده و در آن دقت نماید، و خداوند کمک کار می باشد.

6. تصحیح حدیث "لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مومن..."

البانی از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خطاب به او فرمود: "إِنَّهُ لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ" [122]; "هرگز دوست ندارد تو را جز مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق".

این حدیث از طرقی، از اعمش، از عدی بن ثابت، از زر بن حبیش، از امام علی (علیه السلام) نقل شده و ترمذی آن را حدیث حسن غریب دانسته است. [123]

7. تصحیح حدیث "علی منی و انا منه"

ترمذی و دیگران از طریق جعفر بن سلیمان ضیعی، از یزید الرشک، از مطرف، از عمران بن حصین نقل کرده که گفت: پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در حدیثی فرمود: "... إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَكَلِّ مُؤْمِنٌ بَعْدِي" [124]; "... همانا علی از من و من از اویم، و او ولی هر مؤمنی بعد از من است".

ترمذی بعد از نقل این حدیث می گوید: "حدیث حسن غریب، لانعرفه إِلَّا من حدیث جعفر بن سلیمان"; "حدیثی است حسن و غریب، و از منفردات حدیث جعفر بن سلیمان می باشد". البانی در ذیل آن می گوید:

و هو ثقة من رجال مسلم و كذا سائر رجاله، و لذا قال الحاكم: صحيح على شرط مسلم، و اقره الذهبي. و للحدیث شاهد یرویه اجلح الكندی، عن عبدالله بن بريدة، عن ابيه... اخرجه احمد (356/5).

قلت: و اسناده حسن، رجاله ثقة رجال الشيخين غير الأجلح و هو ابن عبدالله الكندی، مختلف فيه و فى التقريب: صدوق شيعى.

فان قال قائل: راوى هذا الشاهد شيعى، و كذلك فى سند المشهود له شيعى آخر، و هو جعفر بن سلیمان، افلا يعتبر ذلك طعنًا فى الحديث و علة فيه؟

فاقول: كلاً؛ لان العبرة فى رواية الحديث انما هو الصدق، و اما المذهب فهو بينه و بين ربه، فهو حسيبه، و لذلك نجد صاحبى الصحيحين و غيرهما قد اخرجوا الكثير من الثقة المخالفين، كالخوارج و الشيعة و غيرهم، و هذا هو المثل بين ايدينا، فقد صحح الحديث ابن حبان كما رأيت، مع انه قال فى رواية جعفر فى كتابه (مشاهير علماء الأمصار) (1263/159) (كان يتشيع و يغلو فيه). بل انه قال فى ثقافته (140/6): (كان يبغض الشيخين)... و مع ذلك فقد قال ابن حبان - عقب التصريح -: (و كان جعفر بن سلیمان من الثقة المتقين فى الروايات غير انه كان ينتحل الميل إلى اهل البيت، و لم يكن بداعية إلى مذهبه، و ليس بين اهل الحديث من أئمتنا خلاف ان الصدوق المتقن إذا كان فيه بدعة و لم يكن يدعو إليها ان الاحتجاج بأخباره جائز...)

على ان الحديث جاء مفرقاً من طرق اخرى ليس فيها شيعى.

أما قوله: (إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ) فهو ثابت فى صحيح البخارى (2699)... و اما قوله: (وَهُوَ وَكَلِّ مُؤْمِنٌ بَعْدِي) فقد جاء من حدیث ابن عباس، فقال الطيالسى (2752)... و اخرجه احمد (330/1 - 331) و من طريقه الحاكم (133-132/3)...

فمن العجب حقاً ان يتجرأ شيخ الاسلام ابن تيمية على انكار هذا الحديث و تكذيبه في منهاج السنة (104/4) كما فعل بالحديث المتقدم هناك... فلا ادري بعد ذلك وجه تكذيبه للحديث إلا التسرع و المبالغة في الردّ على الشيعة. [125]

جعفر بن سليمان و او ثقه و از رجال مسلم است، و همچنين است ساير رجالش، و لذا حاكم گفته: صحيح است بر شرط مسلم، و ذهبی آن را تقرير نموده است. و برای این حديث شاهدهی است که اجلح بن كندی آن را از عبدالله بن بریده از پدرش... نقل کرده و احمد در جلد 5، ص 356 آن را آورده است.

من می گویم: و سند آن حسن است و تمام رجالش ثقه و از رجال بخاری و مسلم می باشند، غير از اجلح که مقصود از او ابن عبدالله كندی است و در او اختلاف می باشد. و در کتاب "التقريب" وی صدوق شيعی معرفی شده است.

پس اگر کسی بگوید: راوی این شاهد شيعه است و نیز در سند حدیثی که به عنوان شاهد آورده شد شيعی دیگر وجود دارد، که جعفر بن سليمان است، آیا این امر باعث طعن در حدیث و موجب ضعف آن نمی باشد؟

من می گویم: هرگز؛ زیرا اعتبار در روایت حدیث صداقت راوی است، و اما مذهب، بین او و خداست و خدا حسابرس اوست، و لذا مشاهده می کنیم از صاحب صحيح بخاری و مسلم و دیگر آن که از بسیاری از راویان ثقه و مخالف همچون خوارج و شيعه و دیگران روایت می کنند، و نمونه اش همین حدیثی است که در برابر ما می باشد. این حدیث را ابن حبان آن گونه که مشاهده کردی تصحیح کرده با آنکه در کتابش به نام "مشاهير علماء الامصار" در مورد روایت جعفر گفته: (او شيعه بوده و غالی در آن می باشد) بلکه در کتاب ثقاتش (ج6، ص 140) گفته: او دشمن ابوبکر و عمر بوده است... با این حال ابن حبان - بعد از این تصریح - گفته: جعفر بن سليمان از موثقین باتقوا در روایات است جز آنکه میل به اهل بیت را مذهب خود کرده ولی دعوت به مذهبش نمی کند، و بین اهل حدیث از امامان ما اختلافی نیست در اینکه صدوق متقن در صورتی که بدعتی داشته باشد ولی به آن دعوت نکند احتجاج به روایاتش جایز می باشد.

علاوه بر اینکه این حدیث از طرق دیگری نیز وارد شده که در سند آن شيعه وجود ندارد. اما سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) (همانا علی از من و من از اویم) این حدیث حتی در صحيح بخاری (رقم 2699) وارد شده است...

و اما سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم): (و او ولی هر مؤمنی بعد از من است) از طریق ابن عباس رسیده، که طیالسی در [مسندش]، رقم حدیث (2752) آورده است... و احمد نیز در جلد اول ص 330 و 331 نقل کرده که در طریق حاکم نیز آمده است. (ج3، ص 132 و 133)... از جمله امور تعجب آور اینکه شيخ الاسلام ابن تيمیه بر انكار این حدیث و تكذيب آن در "منهاج السنة" ج4، ص 104 جرأت کرده، همان کاری را که با حدیث پیشین نموده است. و حال آنکه وجهی برای تكذيب این حدیث نمی یابم جز آنکه ابن تيمیه در ردّ بر شيعه سرعت و مبالغه داشته است.

8. تصحیح حدیث "لاتشكوا علی"

ابوسعید خدری می گوید:

إِشْتَكَى النَّاسُ عَلِيًّا - رَضَوْنَ اللَّهُ عَلَيْهِ - فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِينَا خَطِيبًا، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! لَاتَشْكُوا عَلِيًّا، قَوَّ اللَّهُ إِنَّهُ لَأَخْشَنُ فِي ذَاتِ اللَّهِ... [126]

مردم از علی - که خشنودی خدا بر او باد - شکایت کردند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از بین ما برخاست و خطبه ای خواند و من شنیدم که می فرمود: ای مردم! از علی

شکوه نکنید، به خدا سوگند که او در راه خدا شدت به خرج می دهد...
احمد بن حنبل این حدیث را از عبدالله بن عبدالرحمان بن معمر بن حزم، از سلیمان بن محمد بن کعب بن عجره، از عمه اش زینب دختر کعب، از ابوسعید خدری نقل کرده است.
البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

و هذا اسناد جيد، رجاله ثقة معروفون، غير زينب بنت كعب، فقال في التجريد: (صحابية، تزوجها ابوسعيد الخدری). [127]

و این سند خوبی است، که رجال آن همگی ثقة و معروفند، به جز زینب دختر کعب. در "تجريد" گفته او زنی صحابیه است که ابوسعید خدری او را به نکاح خود درآورد.
9. تصحيح حديث (ان منكم من يقاتل على تأويل القرآن)

ابوسعید خدری می گوید:

كُنَّا جُلُوسًا نَنْتَظِرُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنْ بَعْضِ بُيُوتِ نِسَائِهِ، قَالَ: فَقُمْنَا مَعَهُ، فَأَنْقَطَعَتْ نَعْلُهُ، فَتَخَلَّفَ عَلَيْهَا عَلَى يَخْصِفُهَا، فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَمَضِينَا مَعَهُ، ثُمَّ قَامَ يَنْتَظِرُهُ، وَقُمْنَا مَعَهُ فَقَالَ: (إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ)، فَاسْتَشْرَفْنَا وَفِينَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ. فَقَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ خَاصِفُ النَّعْلِ؛ يَعْنِي عَلِيًّا. [128]

ما نشسته بودیم و انتظار آمدن رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را داشتیم که آن حضرت از حجره های برخی از زنانش بیرون آمد. ابوسعید می گوید: ما با او برخواستیم، که کفش حضرت پاره شد، علی (علیه السلام) عقب ماند و مشغول وصله آن کفش شد، رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حرکت کرد و ما نیز همراه او حرکت نمودیم، آن گاه به انتظار علی (علیه السلام) ایستاد و ما نیز با حضرت توقف کردیم، حضرت فرمود: (همانا در میان شما کسی است که بر تأویل قرآن می جنگد آن گونه که من بر تنزیل قرآن جنگیدم). ما برپا خواستیم در حالی که بین ما ابوبکر و عمر بودند. حضرت فرمود: هرگز (شما را اراده نکردم) بلکه مقصودم کسی است که کفش را وصله می زند، یعنی علی (علیه السلام).

حاکم و ذهبی این حدیث را تصحیح کرده اند. و نیز هیثمی رجال آن را رجال صحیح می داند غیر از فطر بن خلیفه که ثقة است. [129]

خطیب بغدادی و ابن عساکر نیز این مضمون را با سندی دیگر نقل کرده اند که البانی سند آن را حسن می داند.

آن گاه می گوید: "طریق دیگری را برای آن از ربعی یافتیم که به آن حدیث تقویت می شود". [130]

ترمذی می گوید: "حدیث حسن غریب است و آن را از غیر حدیث ربعی از علی [(علیه السلام)] نمی شناسم".

آن گاه البانی درباره سند این حدیث می گوید: "شریک بد حافظه بوده، ولی برای استشهاد و تقویت می توان به حدیث او استشهاد کرد". [131]

10. تصحيح حديث (كان يبعثه فيعطيه الراية...)

هبیره بن بریم می گوید:

سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ قَامَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: (أَيُّهَا النَّاسُ! لَقَدْ فَارَقَكُمُ أُمْسُ رَجُلٍ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ، وَلَا يَدْرُكُهُ الْآخِرُونَ، لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يُبْعَثُهُ، فَيُعْطِيهِ الرَّايَةَ، فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ؛ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ - يَعْنِي عَلِيًّا -، مَا تَرَكَ بَيْضَاءَ وَلَا صَفْرَاءَ إِلَّا سَبَعِمَائَةَ دَرَاهِمَ، فَضَلَّتْ مِنْ عَطَائِهِ

أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ بِهَا خَادِمًا. [132]

از حسن بن علی شنیدم در حالی که ایستاده خطبه می خواند و می فرمود: ای مردم! دیروز مردی از میان شما رفت که سابق بر او همچون او نیامده و در آینده هم مثل او نخواهد آمد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) او را می فرستاد و به دستش پرچم می داد و باز نمی گشت تا آنکه خداوند فتح و پیروزی به او دهد؛ جبرئیل به طرف راست او و میکائیل در طرف چپش بود - یعنی علی (علیه السلام) - و هیچ طلا و نقره ای را از خود به جای نگذاشت مگر هفتصد درهم که از حقوقش باقی مانده بود و می خواست با آن خدمت کاری تهیه کند. ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

رجاله ثقة، رجال الشیخین، غیر هبیره فقد اختلفوا فیه، و قال الحافظ: لا بأس به و قد عیب بالتشیع. [133]

رجال او همگی ثقة و از رجال شیخین می باشند به جز هبیره که در آن اختلاف است. و حافظ گفته در آن باکی نیست، و تنها عیب او در شیعه بودن است.

11. تصحیح حدیث (من أذى علیاً فقد أذانی)

از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمود: "مَنْ أذى عَلِيًّا فَقَدْ أذَانِي"؛ "هرکس علی را آزار دهد مرا آزار داده است"، این حدیث را جمعی از صحابه نقل کرده اند از آن جمله؛

الف) عمرو بن شاس [134]؛

ب) سعد بن ابی وقاص [135]؛

ج) جابر بن عبدالله. [136]

ناصرالدین البانی بعد از ذکر طرق حدیث و بررسی سندهای آن می گوید: "وبالجملة: فالحديث صحيح بمجموع هذه الطرق" [137]؛ "و خلاصه اینکه این حدیث صحیح است به تمام این طرق".

12. تصحیح حدیث "كان يحبّ علی"

طبرانی از محمد بن حسین ابوحصین قاضی، از عون بن سلام، از عیسی بن عبدالرحمان سلمی، از سدی، از ابو عبدالله جدلی نقل کرده که گفت:

قَالَتْ لِي أُمُّ سَلَمَةَ: أَيَسَبُّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بَيْنَكُمْ عَلَى الْمَنَائِرِ؟ قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! وَأَنْتِي يَسَبُّ رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَتْ: أَلَيْسَ يَسَبُّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَمَنْ يَجِبُهُ! وَأَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَجِبُهُ. [138]

ام سلمه گفت: آیا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در بین شما بر بالای منبرها سب می شود؟ عرض کردم: منزه است خدا! کجا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) سب می شود؟ گفت: آیا علی بن ابی طالب و کسانی که او را دوست می دارند سب نمی گردند؟ من گواهی می دهم که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) او را دوست می داشت.

البانی بعد از نقل این حدیث و بررسی سند آن می گوید: "و هذا اسناد جيد، و رجاله كلهم ثقات" [139]؛ "و این سند خوبی است و رجال آن همگی ثقه می باشند".

13. تصحیح حدیث "افضل نساء اهل الجنة"

احمد بن حنبل و طبرانی و دیگران از داود بن فرات کندی، از علیاء بن احمد یشکری، از عکرمه، از ابن عباس نقل کرده که گفت:

خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَرْبَعَ خُطَطٍ، ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَمَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَأَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ [إِمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ]. [140]

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چهار خط کشید و سپس فرمود: آیا می دانید این چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می داند.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: برترین زنان اهل بهشت خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم [همسر فرعون] می باشند. حاکم نیشابوری او را صحیح الاسناد دانسته و ذهبی نیز با او موافقت کرده است. ناصرالدین البانی در آخر می گوید:

قلت: و رجاله ثقة، رجال البخاری غیر علباء بن احمد، فهو من رجال مسلم، و له شاهد من حدیث انس مرفوعاً بلفظ: (حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ...) فذكرهنّ. اخرجہ احمد (135/3)، و صححه ابن حبان (2223).

ثم وجدت للحديث طريقاً آخر عند الطبرانی (12179) بسنده عن كريب، عن ابن عباس مرفوعاً بلفظ (سيدات نساء أهل الجنة بعد مريم بنت عمران، فاطمة وخديجة وآسية امرأة فرعون). قلت: و اسناده صحيح. [141]

من می گویم: رجال آن همگی ثقه و از رجال بخاری می باشند غیر از علباء بن احمد که از رجال مسلم است و برای او شاهی است از حدیث انس مرفوعاً با لفظ (حسبک من نساء العالمین...) که آن را ذکر نموده است. احمد آن را نقل کرده در جلد 3، ص 135، و ابن حبان در رقم 2223 نیز تصحیح کرده است.

آن گاه برای این حدیث طریق دیگری یافتیم نزد طبرانی (12179) به سندش از کرب، از ابن عباس، به لفظ (سيدات نساء أهل الجنة بعد مريم بنت عمران، فاطمة و خديجة و آسية امرأة فرعون). من می گویم: که سند آن صحیح است.

14. تصحیح حدیث "انّ الحسن و الحسین هما ریحانتای"

احمد بن حنبل و دیگران از محمد بن ابی یعقوب، از عبدالرحمان بن ابی نعیم نقل کرده که گفت: انّ رجلاً سأل ابن عمر - [و انا جالس] - عن دم البعوضة يصيب الثوب؟ فقال له: ممن انت؟ قال: من اهل العراق. فقال ابن عمر: [ها] انظروا إلى هذا، يسأل عن دم البعوضة وقد قتلوا ابن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)، سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يقول: إنّ الحسن والحسين هما ريحانتاي من الدنيا. [142]

مردی از ابن عمر - در حالی که من نشسته بودم - از خون پشه سؤال کرد که به لباس رسیده است؟ به او گفت: از کجایی؟ گفت: از اهل عراق. ابن عمر گفت: به این مرد نظر کنید، از خون پشه سؤال می کند در حالی که فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را کشته اند. از آن حضرت شنیدم که می فرمود: همانا حسن و حسین دو دسته گل من از دنیا هستند. ترمذی بعد از نقل حدیث فوق می گوید: "هذا حدیث حسن صحیح"؛ "این حدیثی حسن و صحیح است".

15. تصحیح حدیث "الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة"

این حدیث به توسط تعدادی از صحابه از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است: الف) ابوسعید خدری

عبدالرحمان بن ابی نعیم از ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: "الحسن والحسين سیدا شباب اهل الجنة" [143]؛ "حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند".

ترمذی بعد از نقل آن می گوید: "حدیث حسن صحیح"؛ "حدیثی حسن و صحیح است".

ابن حبان نیز آن را تصحیح کرده است. [144]

حاکم نیشابوری می گوید:

حدیث قد صحّ من اوجه كثيرة، و انا اتعجب انهما لم يخرججا. [145]

حدیثی است که از وجوه بسیاری صحیح می باشد، و من تعجب می کنم که چرا آن را نقل

نکرده اند.

(ب) حذیفه بن یمان

حدیث او از سه طریق نقل شده است:

طریق اول: از اسرائیل، از میسره هندی، از منهال بن عمرو، از زر بن حبیش از حذیفه نقل کرده که گفت:

أَتَيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ قَامَ يَصَلِّي حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ خَرَجَ فَاتَّبَعْتُهُ، فَقَالَ: عَرَضَ إِلَيَّ مَلَكٌ إِسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ وَيَبَشِّرَنِي فِي أَنْ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيَدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. [146]

خدمت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسیدم و نماز جماعت را همراه او به جای آوردم، آن گاه برخاست تا نماز گزارد تا اینکه نماز عشاء را به جای آورد، سپس بیرون آمد و من نیز به دنبال او حرکت کردم. حضرت فرمود: فرشته ای بر من وارد شد در حالی که از پروردگارش اجازه گرفته بود تا بر من درود فرستد و بشارت دهد مرا که حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند. ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

و هذا اسناد صحیح، رجاله ثقة رجال الصحیح غیر میسرة - و هو ابن حبيب - و هو ثقة. [147]
و این سندی است صحیح که رجالش همگی رجال صحیح اند غیر از میسره فرزند حبیب که ثقة می باشد.

طریق دوم: احمد بن حنبل، از اسود بن عامر، از اسرائیل، از ابن ابی السفر، از شعبی از حذیفه این حدیث را نقل کرده است. [148]

البانی ذیل آن می گوید: "و هو اسناد صحیح علی شرط مسلم، و اسم ابن ابی السفر عبدالله" [149]; "و آن سندی است صحیح بر شرط مسلم، و اسم ابن ابی السفر عبدالله می باشد".

طریق سوم: از مسیب بن واضح، از عطاء بن مسلم خفاف ابومحمد حلبی، از ابوعمر و اشجعی، از سالم بن ابی جعد، از قیس بن ابی حازم از حذیفه.

البانی می گوید: "و هذا الاسناد لا بأس به فی الشواهد و المتابعات" [150]; "و این سند برای شواهد و متابعات خوب است".

(ج) حدیث امام علی (علیه السلام)

حدیث امام علی (علیه السلام) از پنج طریق نقل شده است:

طریق اول: از علی بن عبدالله بن معاویة بن میسرة بن شریح، از پدرش، از جدش، از معاویة بن میسره، از شریح، از علی (علیه السلام). [151]

طریق دوم: طریق حارث از علی (علیه السلام). [152]

طریق سوم: از ابی حفص اعشی، از ابان بن تغلب، از ابوجعفر، از علی بن حسین (علیه السلام) از علی (علیه السلام). [153]

طریق چهارم: از ابو جناب، از شعبی، از زید بن یثیع از علی (علیه السلام). [154]

طریق پنجم: از ابواسحاق از علی (علیه السلام). [155]

طریق ششم: از جابر، از عبدالله بن نجی از علی (علیه السلام). [156]

(د) حدیث عمر بن خطاب

حدیث او را احمد بن مقدم، از حکیم بن حزام ابوسمیر، از اعمش، از ابراهیم بن یزید تمیمی، از پدرش، از علی (علیه السلام) از عمر بن خطاب نقل کرده است. [157]

(ه) حدیث ابن مسعود

حدیث او از دو طریق نقل شده است:

طریق اول: از علی بن صالح، از عاصم، از زر، از عبدالله بن مسعود.
طریق دوم: از عبدالحمید بن بحر، از ابوسعید کوفی، از منصور بن ابی الأسود، از اعمش، از ابراهیم، از علقمه، از عبدالله بن مسعود. [158]

(و حدیث عبدالله بن عمر
حدیث او را معلی بن عبدالرحمان، از ابن ابی ذئب، از نافع، از عبدالله بن عمر نقل کرده
است. [159])

(ز حدیث براء بن عازب [160])

(ح حدیث ابوهریره

حدیث او را محمد بن مروان ذهلی، از ابوحازم، از ابوهریره نقل کرده است. [161]
البانی در ذیل این حدیث می گوید:

و هذا اسناد حسن رجاله ثقة كلهم غير الذهلي هذا، قال الحافظ في التقریب: مقبول. [162]
و این سندی است حسن که رجال آن همگی ثقه می باشند غیر از ذهلی که حافظ در
(التقریب) او را مقبول دانسته است.

(ط حدیث جابر بن عبدالله

حدیث او را جابر بن یزید جعفی از عبدالرحمان بن سابط از جابر بن عبدالله نقل کرده
است. [163])

(ی حدیث قرّة بن ایاس

حدیث او را عبدالرحمان بن زیاد بن انعم، از معاویة بن قرّة، از پدرش، از او نقل کرده است. [164]
ناصر الدین البانی بعد از ذکر طرق این حدیث و اسناد آن می گوید:

فالحديث صحيح بلاريب، بل هو متواتر كما نقله المناوي. [165]

پس حدیث بدون شک صحیح است، بلکه آن گونه که مناوی نقل کرده متواتر می باشد.

16. تصحيح حديث "من احبهما فقد احبني"

احمد بن حنبل از جعفر بن ایاس، از عبدالرحمان بن مسعود، از ابوهریره نقل کرده که گفت:
خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَمَعَهُ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ، هَذَا عَلَى عَاتِقِهِ وَهَذَا
عَلَى عَاتِقِهِ، وَهُوَ يَلْتِمُ هَذَا مَرَّةً وَيَلْتِمُ هَذَا مَرَّةً حَتَّى انْتَهَى إِلَيْنَا. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ!
إِنَّكَ تُحِبُّهُمَا؟ فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي يَعْنِي الْحَسَنَ
وَالْحُسَيْنَ (هما). [166]

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در حالی که با حسن و حسین بود و هر کدام بر شانه
حضرت سوار بودند و هر بار یکی را می بوسید بر ما وارد شد تا به ما رسید. مردی به او عرض
کرد: ای رسول خدا! آیا شما آن دو را دوست دارید؟ حضرت فرمود: هرکس آن دو را دوست بدارد
مرا دوست داشته و هرکس آن دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. و مقصود حضرت از
آن دو حسن و حسین (هما) بودند.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث و بررسی سند آن می گوید:

و صححه الحاكم و وافقه الذهبي، و هو كما قالوا. [167]

حاکم آن را تصحیح کرده و ذهبی نیز با آن موافقت نموده است، و تصحیح آن دو صحیح می
باشد.

17. تصحيح حديث "اللهم انى احبه"

بخاری و دیگران از شعبه نقل کرده اند که گفت:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى عَاتِقِهِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُ
فَأُحِبُّهُ؛ يَعْنِي الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ. [168]

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را دیدم در حالی که حسن بن علی را بر شانه خود سوار کرده بود و می فرمود: بارالها! همانا من او را دوست دارم پس تو نیز او را دوست مدار. و مقصود او حسن بن علی بود.

18) تصحیح حدیث "حسین منی و انا من حسین"

ترمذی و دیگران از عبدالله بن عثمان بن خثیم، از سعد بن راشد، از یعلی بن مره نقل کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبُّ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حسین سبط من الأسباب. [169]

حسین از من و من از حسینم، خدا دوست بدارد هر کس که حسین را دوست دارد، و حسین نسلی از نسل هاست.

ترمذی بعد از نقل این حدیث آن را حسن دانسته و حاکم صحیح الاسناد معرفی کرده و ذهبی نیز او را موافقت نموده است.

ناصرالدین البانی بعد از بررسی سند این حدیث می گوید:

و علیه فالاسناد جید؛ لَانَّ رَاشِدَ بْنَ سَعْدٍ ثِقَةٌ اتِّفَاقًا، و من دونه من رجال الصحيح. و فی عبدالله

بن صالح کلام لایضّر هنا ان شاء الله تعالی. [170]

بنابراین سند خوب است؛ زیرا راشد بن سعد به اتفاق ثقة است، و کمتر از آن رجال صحیح بخاری و مسلم به حساب آمده است، و در عبدالله بن صالح کلامی است که در اینجا ضرری نمی رساند اگر خداوند متعال بخواهد.

19. تصحیح حدیث "الانبياء احياء في قبورهم..."

جماعتی از محدثان از طریق حسن بن قتیبه مدائنی، از مستلم بن سعید ثقفی، از حجاج بن اسود، از ثابت بنانی، از انس نقل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

الأنبياء - صلوات الله عليهم - احياء في قبورهم يصلون. [171] پیامبران - که درود خدا بر آنان باد - در قبرهایشان زنده اند و دعا می کنند [نماز می خوانند].

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث و بررسی اسناد آن می گوید:

هذا و قد كنت برهة من الدهر ارى ان هذا الحديث ضعيف؛ لظني انه مما تفرد به ابن قتيبة - كما قال البيهقي - و لم اكن قد وقفت عليه في (مسند ابی یعلی) و (اخبار اصبهان)، فلما وقفت على اسناده فيهما تبين لي انه اسناد قوي، و ان التفرد المذكور غير صحيح، و لذلك بادرت إلى اخراجه في هذا الكتاب. [172]

من در برهه ای از زمان نظرم این بود که این حدیث ضعیف است؛ به جهت گمانم که از منفردات ابن قتیبه می باشد - آن گونه که بیهقی گفته - در حالی که من به وجود آن در کتاب (مسند ابی یعلی) و (اخبار اصبهان) واقف نبودم، و هنگامی که بر سند آن در این دو کتاب واقف شدم بر من واضح شد که این حدیث سندی قوی دارد و ادعای تفرد ابن قتیبه صحیح نیست، و لذا مبادرت به تخریح آن در این کتاب نمودم.

20. تصحیح حدیث "ابشر عمار..."

ترمذی از طریق علاء بن عبدالرحمان، از پدرش از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: "أَبْشِرْ عَمَارًا! تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ" [173]؛ "بشارت باد بر عمار! تو را گروه ظالم خواهند کشت".

از تعدادی دیگر از صحابه نیز این حدیث نقل شده و البانی نیز آن را در سلسله احادیث صحیح آورده است.

21. تصحیح حدیث (حیات برزخی حضرت موسی (علیه السلام))

مسلم و دیگران از طرقي از سليمان تيمي از انس نقل کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه

وآله وسلّم) فرمود:

مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرَى يَوْمَ عِثْرَةِ مُوسَى فَرَأَيْتُهُ فَايَّمًا يَصَلِّي فِي قَبْرِهِ. [174]

در شب معراج بر موسی (علیه السلام) گذر نمودم، و او را ایستاده دیدم که در قبرش [دعا] نماز می خواند.

22. تصحیح حدیث "انّ امتی ستقتل ابنی"

حاکم نیشابوری از محمد بن مصعب، از اوزاعی، از ابوعمار شداد بن عبدالله، از ام فضل دختر حارث نقل کرده که گفت:

أَنَّهَا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَأَيْتُ حُلْمًا مُنْكَرًا أَلَيْلَةَ، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: إِنَّهُ شَدِيدٌ. قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: رَأَيْتُ كَأَنَّ قِطْعَةً مِنْ حَسَدِكَ قُطِعَتْ وَوُضِعَتْ فِي حِجْرِي. فَقَالَ: رَأَيْتُ خَيْرًا؛ تَلِدُ فَاطِمَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ غُلَامًا فَيَكُونُ فِي حِجْرِكَ. فَوَلَدَتْ فَاطِمَةَ الْحُسَيْنِ، فَكَانَ فِي حِجْرِي كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). فَدَخَلْتُ يَوْمًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَوَضَعْتُهُ فِي حِجْرِهِ، ثُمَّ حَانَتْ مِنِّي إِلْتِفَاتَةً فَإِذَا عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تُهْرِيْقَانِ مِنَ الدَّمُوعِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! يَا أَيُّ أُمَّتٍ وَأُمِّي مَا لَكَ؟ قَالَ: أَنَا نَبِيٌّ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي سَتَقْتُلُ ابْنِي هَذَا [يَعْنِي الْحُسَيْنَ]. فَقُلْتُ: هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. وَأَنَا نَبِيٌّ يَتْرِبُهُ مِنْ تَرْبِيَةِ حَمْرَاءَ. [175]

ام فضل بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) من دیشب خواب بدی دیدم. حضرت فرمود: چه خوابی بود؟ گفت: خواب بدی بود. فرمود: چه خوابی بود؟ عرضه داشت: دیدم گویا پاره ای از جسد شما جدا شده و در دامان من قرار گرفت. حضرت فرمود: خواب خوبی دیدی، فاطمه - ان شاء الله - فرزندی می زاید و در دامان تو قرار می گیرد. فاطمه حسین را زاید و او در دامان من بود آن گونه که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) فرمود. روزی بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) وارد شدم و حسین را در دامانش گذاردم، آن گاه توجهی کردم ناگهان مشاهده کردم که دو چشم رسول خدا اشک ریزان است. او می گوید: عرضه داشتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدای تو، شما را چه شده است؟ حضرت فرمود: جبرئیل علیه الصلاة والسلام بر من وارد شد و مرا خبر داد که همانا امتم زود است که این فرزندم یعنی حسین را به قتل رسانند. عرض کردم: این فرزند را؟ فرمود: آری. آن گاه تربیتی از خاک قرمز او را برایم آورد.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث در کتاب "سلسلة الاحادیث الصحیحة" می گوید:

له شواهد عديدة تشهد لصحته؛ منها ما عند احمد (294/)... [176]

برای آن شواهد زیادی است که گواهی به صحت آن می دهد، از آن جمله حدیثی است نزد احمد، (ج6، ص 294).

23. تصحیح حدیث "ما خیر عمار بین امرین..."

ترمذی و دیگران از طریق عبدالعزیز بن سیاه، از حبيب بن ابی ثابت، از عطاء بن یسار، از عائشه نقل کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلّم) فرمود:

مَا خَيْرَ عَمَارٍ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَرْشَدَهُمَا. [177]

عمار مخیر بین دو امر نشد جز آنکه امری را اختیار کرد که نزدیک به واقع است.

ترمذی بعد از نقل حدیث فوق می گوید:

حدیث حسن غریب لانعرفه إلا من حدیث عبدالعزیز بن سیاه، و هو شیخ کوفی، و قد روی عنه الناس.

حدیثی است حسن و غریب که جز از حدیث عبدالعزیز بن سیاه نمی شناسم، و او شیخی است کوفی و مردم از او روایت می کنند.

ولی ناصرالدین البانی در تعلیقه خود بر کلام ترمذی می گوید:

و هو ثقة من رجال الشيخين، و لم يتفرد به؛ فقال الامام احمد (113/6) ثنا ابواحمد قال: ثنا عبدالله بن حبيب، عن حبيب بن ابي ثابت، عن عطاء بن يسار قال: جاء رجلٌ قَوَّعَ فِي عَلِيٍّ وَفِي عَمَّارٍ عِنْدَ عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: أَمَا عَلِيٌّ فَلَسْتُ قَائِلَةً فِيهِ شَيْئاً، وَأَمَا عَمَّارٌ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ:.. [178]

و او ثقة و از رجال صحیح بخاری و مسلم است، و متفرد به آن نمی باشد؛ زیرا امام احمد (113/6) از ابواحمد و او از عبدالله بن حبيب و او از حبيب بن ابي ثابت، و او از عطاء بن يسار نقل کرده که گفت: مردی وارد شد و شروع به ناسزاگویی در حق علی و عمار نزد عایشه کرد. عایشه گفت: اما علی! من در مورد او چیزی نمی گویم!! ولی درباره عمار از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که می فرمود...

24. تصحیح حدیث "اشقی الآخرين"

ابن سعد، از موسی بن عبیده، از ابوبکر بن عبیدالله بن انس یا ایوب ابن خالد یا هر دو، از عبیدالله نقل کرده که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی! مَنْ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: أَشَقَى الْأَوَّلِينَ عَاقِرُ النَّاقَةِ، وَأَشَقَى الْآخِرِينَ الَّذِي يَطْعُنَكَ يَا عَلِيُّ، وَأَشَارَ إِلَى حَيْثُ يَطْعَنُ. [179]

ای علی! شقی ترین اولین و آخرین کیست؟ گفت: خدا و رسولش بهتر می دانند. حضرت فرمود: شقی ترین اولین کسی است که شتر[صالح] را پی کرد، و شقی ترین آخرین کسی است که تو را ضربه خواهد زد ای علی! آن گاه به موضع ضربت خوردنش اشاره کرد. ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

قلت: و هذا اسناد مرسل ضعيف... لكن الحديث صحيح، فقد جاءت له شواهد كثيرة عن جمع من الصحابة، منهم علي نفسه [180]، وعمار بن ياسر [181]، و صهيب الرومي [182]... [183] من می گویم: و این سند مرسل و ضعیف است... ولی حدیث صحیح می باشد؛ چرا که برای آن شواهد بسیاری است از صحابه همچون خود علی و عمار بن یاسر و صهیب رومی...

25. تصحیح حدیث "انّ الحسین یقتل بشطّ الفرات"

احمد بن حنبل از عبدالله بن نجی، از پدرش نقل کرده:

إِنَّهُ سَارَ مَعَ عَلِيٍّ وَكَانَ صَاحِبُ مِطْهَرِيهِ، فَلَمَّا حَازَى نَبِيَّوِي وَهُوَ مُنْطَلِقٌ إِلَى صِفِّينَ فَنَادَى عَلِيٌّ: إِصِيرُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! إِصِيرُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَشِطُّ الْفَرَاتِ. قُلْتُ: وَمَاذَا؟ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ذَاتَ يَوْمٍ وَعَيْنَاهُ تَفِيضَانِ. قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَغَضَبَكَ أَحَدٌ؟ مَا شَأْنُ عَيْنِكَ تَفِيضَانِ؟ قَالَ: بَلْ قَامَ مِنْ عِنْدِي جَبْرِيْلُ قَبْلُ، فَحَدَّثَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ يَقْتُلُ يَشِطُّ الْفَرَاتِ. قَالَ: فَقَالَ: هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ أَشْمَكَ مِنْ تَرْتِيهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، فَمَدِدْهُ فَقَبِضْ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا، فَلَمْ أَمْلِكْ عَيْنِي إِنْ فَاضَتْ. [184]

نجی همراه با علی بود و ظرف آب او را حمل می نمود، و چون به نینوا رسید که در راه صفین قرار داشت علی ندا داد: صبر کن ای ابا عبدالله! صبر کن ای ابا عبدالله در کنار شط فرات. گفتم: ماجرا چیست؟ فرمود: روزی بر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وارد شدم در حالی که از دو چشمش اشک می بارید. عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا کسی شما را غضبناک نموده؟ چه شده که چشمانت گریان است؟ فرمود: بلکه لحظه ای قبل از نزد جبرئیل برخاست و مرا حدیث کرد که حسین در کنار شط فرات به قتل می رسد. آن گاه فرمود: می خواهی که از تربتش به تو دهم تا استشمام کنی؟ عرض کردم: آری، آن گاه دستش را برد و قبضه ای از خاک برداشت و به من داد و لذا نتوانستم جلو اشک چشمانم را بگیرم.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

قال الهیثمی (187/9): رواه احمد و ابویعلی و البزار و الطبرانی و رجاله ثقات، و لم ینفرد نجی بهذا. قلت: یعنی آن له شواهد تقویه، و هو كذلك. [185]

هیثمی گفته (ج9، ص 187) [مجمع الزوائد]: احمد و ابویعلی و بزار و طبرانی آن را نقل کرده و رجالش ثقه می باشند، و نجی متفرد به آن نیست. من می گویم: مقصود او آن است که برای آن شواهدی است که آن را تقویت می کند و همین طور هم هست.

26. تصحیح حدیثی درباره صحابه

ابوداود طیالسی در مسندش از نوح بن قیس، از عمرو بن مالک نکری، از ابوالجوزاء، از ابن عباس نقل کرده که گفت:

كَانَتْ إِمْرَأَةً تُصَلِّي خَلْفَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) [حَسَنَاءَ مِنْ] أَجْمَلِ النَّاسِ، فَكَانَ نَاسٌ يَصَلُّونَ فِي آخِرِ صُفُوفِ الرِّجَالِ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهَا، فَكَانَ أَحَدُهُمْ يَنْظُرُ إِلَيْهَا مِنْ تَحْتِ إِبْطِهِ [إِذَا رَكَعَ] وَكَانَ أَحَدُهُمْ يَتَقَدَّمُ إِلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ حَتَّى لَا يَرَاهَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هَذِهِ آيَةَ (وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ). [186]

زنی بود که پشت سر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نماز می گزارد؛ بسیار زیبا از زیباترین مردم، عده ای در صف آخر مردان نماز می گذاردند تا به او نظر کنند. یکی از آنها از زیر بغلش هنگام رکوع به او نظر می کرد، و یکی دیگر به صف اول می رفت تا آن زن را نبیند. خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: (ما به طور حتم کسانی از آنان که جلو رفته را می شناسیم و) نیز کسانی را که در عقب صف قرار گرفتند را می شناسیم).

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث با سند آن می گوید:

و هذا اسناد صحیح، رجاله ثقات، رجال مسلم، غیر عمرو بن مالک النکری، و هو ثقة، كما قال الذهبي في (الميزان) اذكره فيه تمييزاً، و وثقه ايضاً من صحح حديثه هذا ممن يأتي ذكرهم. [187]

و این سندی است صحیح که رجال آن همگی ثقه می باشند همانند رجال مسلم، غیر از عمرو بن مالک نکری که ثقه می باشد آن گونه که ذهبی در (میزان الاعتدال) او را به صورت تمییز ذکر کرده و نیز کسی که این حدیثش را تصحیح کرده و ذکر آن خواهد آمد او را توثیق نموده است. البانی نیز می گوید:

و اما النكارة الشديدة التي زعمها ابن كثير فالظاهر أنه يعني أنه من غير المعقول ان يتأخر احد من المصلين إلى الصف الآخر لينظر إلى امرأة!

و جوابنا عليه أنهم قد قالوا: إذا ورد الأثر بطل النظر، فبعد ثبوت الحديث لامجال لاستنكار ما تضمنه من الواقع، و لو أننا فتحنا باب الاستنكار لمجرد الاستبعاد العقلي للزم انكار كثير من الأحاديث الصحيحة، و هذا ليس من شأن أهل السنة و الحديث، بل هو من دأب المعتزلة و أهل الأهواء... [188]

اما كراهت شديد كه ابن كثير آن را گمان کرده، پس ظاهر است كه مقصود وی آن است كه معقول نیست کسی از نمازگزاران به صف آخر رود تا نگاه به زنی نماید!!

ولی جواب ما به او این است كه علما گفته اند: هرگاه خبری رسید نظر دادن باطل می گردد، پس بعد از ثبوت حدیث مجالی برای انكار مضمون آن نیست، و اگر ما باب انكار را به مجرد استبعاد عقلي باز كنیم منجر به انكار بسیاری از احادیث صحیح خواهد شد، و این از شأن اهل سنت و حدیث نخواهد بود، بلکه از روش معتزله و اهل هواهای نفسانی است.

27. تصحیح حدیثی درباره ظالم بودن زبیر

حاکم نیشابوری به سندش از ابوجرب بن ابی الأسود نقل می کند كه گفت: شَهِدْتُ عَلِيًّا وَالزُّبَيْرَ لَمَّا رَجَعَ الزُّبَيْرُ عَلَى دَابَّتِهِ يَشُقُّ الصُّفُوفَ، فَعَرَضَ عَلَيْهِ ابْنُهُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ:

مَا لَكَ؟ فَقَالَ: ذَكَرَ لِي عَلِيٌّ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: (لَتُقَاتِلَنَّهُ وَأَنْتَ ظَالِمٌ لَهُ). [189]

من شاهد علی و زبیر بودم هنگامی که زبیر سوار بر اسبش بود و صفوف را می شکافت و باز می گشت. فرزندش عبدالله خود را به او رساند و گفت: تو را چه شده؟ پس گفت: علی حدیثی را به من تذکر داد که از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که می فرمود: (تو با او می جنگی در حالی که به او ظلم می نمایی). این روایت را حاکم نیشابوری از منجاب با دو طریق نقل کرده یکی از طریق پدرش از یزید فقیر، و دیگری از طریق فضل بن فضاله، و هر دو از ابوحرث بن ابوالأسود. ناصرالدین البانی می گوید:

هذا اسناد حسن من الوجه الأول، و صحيح من الوجه الآخر ان ثبتت عدالة فضل بن فضالة؛ فأنى لم اجد له ترجمة، ولا استبعد ان يكون هو فضيل بن فضالة الهوزني الشامي، تحرف اسمه على الناسخ، و هو صدوق روى عنه جمع، و ذكره ابن حبان في (الثقات)... [190] و این سندی است حسن از وجه اول و صحیح است از وجه دیگر اگر عدالت فضل بن فضاله ثابت گردد؛ چرا که من برای او ترجمه ای نیافتم، و بعید نمی دانم که او فضیل بن فضاله هوزنی شامی باشد که اسمش بر نسخه بردار اشتباه شده است، و او صدوق است و جماعتی از او روایت کرده اند و ابن حبان او را در کتاب (الثقات) آورده است... 28. تصحیح حدیثی درباره عائشه

ابن حبان در صحیحش از طریق ابن ابی السری، از عبدالرزاق، از معمر، از زهری، از یحیی بن سعید بن عاص از عائشه نقل کرده که گفت: إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِسْتَعْذَرَ أَبِيكَرَ مِنْ عَائِشَةَ وَلَمْ يَظُنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَنْ يَنَالَ مِنْهَا يَالَّذِي نَالَ مِنْهَا، فَرَفَعَ أَبُوكَرُ يَدَهُ فَلَطَمَهَا وَصَكَ فِي صَدْرِهَا، فَوَجَدَ مِنْ ذَلِكَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَقَالَ: يَا أَبِيكَرُ! مَا أَنَا بِمُسْتَعْذِرِكَ مِنْهَا بَعْدَ هَذَا أَبَدًا. [191]

پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عذر عائشه را از ابوبکر خواست، ولی گمان نمی کرد که او دست به کاری زند آن کاری که کرد، ابوبکر دستش را بالا برد و سیلی به صورت او زد و مشتکی نیز به سینه اش کوبید، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که این صحنه را دید فرمود: ای ابوبکر! دیگر بعد از این عذر عائشه را از تو نمی خواهم. ناصرالدین البانی بعد از نقل این روایت می گوید:

و هذا اسناد صحيح، رجاله ثقات رجال الشيخين، غير ابن ابی السری، و هو حافظ صدوق إلا ان له اوهاماً كثيرة، و اسمه محمد بن المتوكل و قد قال الذهبي في (الكاشف): حافظ وثق، و لینه ابوحاتم. قلت: فمثله يستشهد به على الأقل، و يتقوى حديثه بالمتابعة، و هذا هو الواقع. [192] و این سند صحیح و رجالش همه ثقه و از رجال بخاری و مسلم اند، غیر از ابن ابی السری، که او حافظ و صدوق است، جز آنکه برای او اوهام بسیاری است، و اسم او محمد بن متوکل است، و ذهبی درباره او در کتاب (الكاشف) گفته: او حافظی است توثیق شده که ابوحاتم او را تضعیف نموده است. من می گویم: پس به مثل او می توان - لاقل - استشهد نمود، و حدیثش با متابعت تقویت می گردد، و این همان واقع است.

29. تصحیح حدیث دیگری درباره عائشه
احمد بن حنبل از وکیع، از اسرائیل، از ابواسحاق، از عیزار بن حریث، از نعمان بن بشیر نقل کرده که گفت: جَاءَ أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلِيَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فَسَمِعَ عَائِشَةَ وَهِيَ رَافِعَةٌ صَوْتَهَا

عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)! فَأَذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ، فَقَالَ: يَا ابْنَةَ رُومَانَ - وَتَنَاوَلَهَا - أَتَرْفَعِينَ صَوْتِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)؟! قَالَ: فَحَالَ النَّبِيُّ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا. قَالَ: فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو بَكْرٍ جَعَلَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ لَهَا - يَتَرَضَّاهَا -: أَلَا تَرِينَ أَنِّي قَدْ جِلْتُ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنِكَ. ثُمَّ جَاءَ أَبُو بَكْرٍ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ، فَوَجَدَهُ يَضْحِكُهَا، فَأَذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَشْرَكَانِي فِي سِلْمِكُمْ، كَمَا أَشْرَكْتُمَانِي فِي حَرِيكُمَا. [193]

ابوبکر آمد و از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) اذن [ورود] گرفت، ولی از عایشه شنید که صدایش را بر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بالا برده است. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به او اجازه داد و او داخل خانه شد. ابوبکر گفت: ای دختر رومان - در این حال او را گرفت - آیا صدایت را بر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بلند می کنی؟! گفت: پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ابوبکر و عایشه را از هم جدا کرد.

راوی می گوید: چون ابوبکر خارج شد پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به جهت آنکه عایشه را راضی گرداند به عایشه فرمود: آیا ندیدی که من بین تو و او جدایی افکندم. سپس ابوبکر بازگشت و از حضرت اجازه خواست، و او را دید که عایشه را می خنداند، و به او اجازه [ورود] داد و او داخل شد. ابوبکر به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! ما را در صلحتان شرکت دادی همان گونه که در جنگتان شرکت دادی.

محمد ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

و هذا اسناد رجاله ثقات رجال الشيخين، غير العيزار، فانه من رجال مسلم وحده، و لولا ان ابا اسحاق كان اختلط، و هو إلى ذلك مدلس و قد عنعنه لجزمت بصحته، لكنه قد توبع كما يأتي، فهو بذلك صحيح، و اسمه عمرو بن عبدالله السبيعي. [194]

و این سندی است که رجالش همگی ثقه اند به نوع رجال بخاری و مسلم، غیر از عیزار، که او تنها از رجال مسلم می باشد، و اگر نبود که ابواسحاق اختلاط داشته و بدین جهت مدلس به حساب می آید چرا که به صورت عنعنه نقل کرده من جزم به صحت حدیث پیدا می کردم، ولی قابل متابعت است آن گونه که خواهد آمد، و لذا بدین جهت صحیح می باشد، و اسم او عمرو بن عبدالله سبیعی است.

30. تصحیح حدیثی درباره صحابه

احمد بن حنبل و بزار و طبرانی از طریق ابومعاویه، از اعمش، از شقیق، از ام سلمه نقل کرده: دَخَلَ عَلَيْهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فَقَالَ: يَا أُمَّه! قَدْ خِفْتُ أَنْ يَهْلِكَنِي كَثْرَةُ مَالِي، أَنَا أَكْثَرُ قُرَيْشٍ مَالًا؟ قَالَتْ: يَا بَنِي! فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: (إِنَّ مِنْ أَصْحَابِي مَنْ لَا يَرَانِي بَعْدَ أَنْ أَفَارِقَهُ)... [195]

عبدالرحمان بن عوف بر او وارد شد و گفت: ای مادر! من می ترسم که زیادی مال مرا به هلاکت برساند، من از همه قریش ثروت بیشتری دارم؟ ام سلمه گفت: ای فرزندم! از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که می فرمود: (همانا از بین اصحابم کسانی هستند که بعد از جدایی از من مرا نخواهند دید)...

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

رواه الأعمش و غيره عن ابي وائل، عن ام سلمة... قلت: و هذا اسناد صحيح رجاله ثقات رجال الشيخين...

و قال الحافظ في (مختصر زوائد مسند البزار) (294/2) عقب قول البزار المتقدم: صحيح. و الظاهر انه يعني صحيح الاسناد. والله اعلم. [196]

اعمش و دیگران از ابو وائل، از ام سلمه نقل کرده اند... من می گویم: و این سندی است صحیح که رجالش همگی ثقه و از رجال شیخین می باشند...

و حافظ در کتاب "مختصر زوائد مسند بزار" ج 2، ص 294 بعد از قول بزار که گذشت گفته: صحیح است. و ظاهر اینکه مقصودش صحت سند آن می باشد. و خداوند داناتر است.

دیدگاه البانی درباره فقاهت محمد بن عبدالوهاب

محمد ناصرالدین البانی درباره محمد بن عبدالوهاب می نویسد:

... بخلاف الشيخ محمد بن عبدالوهاب، فلم تكن له عناية لا فى الحديث ولا فى الفقه السلفى، فهو من الناحية المذهبية حنبلى و من الناحية الحديثية كغيره، فليس له آثار فى الفقه تدلنا على أنه كابن تيمية سلفى المنهج فى التفقه و الدين. و لعل له فى ذلك عذراً، كما ألمحت اليه آنفاً، كذلك فى الأحاديث فهو كغيره لا معرفة له فى الحديث الصحيح و الضعيف. [197]

... به خلاف شيخ محمد بن عبدالوهاب، که عنایتی به فقه و حدیث سلفی نداشته است، و او از ناحیه مذهبى حنبلى و از ناحیه حدیثى همانند دیگران است؛ چرا که آثاری در فقه ندارد تا دلالت کند بر اینکه او همانند ابن تیمیه در تفقه و دین روش سلفی دارد. و گویا او در این جهت معذور است همان گونه که الآن گفتم، همچنین در احادیث، او همانند دیگران معرفتى به حدیث صحیح و ضعیف ندارد.

پی نوشت ها

- [1] . الفتاوى الكويتية، البانى، ص 43.
- [2] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، البانى، ج 2، ص 128.
- [3] . كتاب الشيخ الألبانى و منهجه فى تقرير مسائل الاعتقاد، محمد بن سرور شعبان، ص 216.
- [4] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ح 2810.
- [5] . الشيخ الالبانى و منهجه، ص 243.
- [6] . الحاوى من فتاوى الالبانى، ابوهمام مصرى، ج 1، ص 543.
- [7] . قاموس البدع، ص 139.
- [8] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج 6، ص 738.
- [9] . فتاوى الألبانى فى المدينة و الامارات، جمع عمرو عبدالمنعم سليم، ص 18.
- [10] . الفتاوى الكويتية، صص 29 و 31.
- [11] . الحاوى من فتاوى الألبانى، ج 2، ص 36.
- [12] . الفتاوى الكويتية، صص 30 و 31.
- [13] . فتاوى الألبانى فى المدينة و الامارات، ص 39.
- [14] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج 1، ص 165.
- [15] . همان، ح 2507.
- [16] . تحذير المساجد، البانى، ص 98.
- [17] . التوسل، انواعه و احكامه، البانى، ص 149.
- [18] . صحيح السيرة النبوية، البانى، ص 23.
- [19] . التوسل، انواعه و احكامه، ص 80.
- [20] . احكام الجنائز و بدعها، البانى، صص 264 و 266.
- [21] . تمام المنة، البانى، ص 158.
- [22] . سلسلة الاحاديث الضعيفة، البانى، ج 2، ص 294.
- [23] . الاجوبة النافعة عن اسئلة لجنة مسجد الجامعة، البانى، ص 67.
- [24] . قاموس البدع، ص 701.

- [25] . فتاوی الالبانی فی المدینة و الامارات، ص 12.
- [26] . احکام الجنائز و البدع، ص 243.
- [27] . همان، صص 260 و 261.
- [28] . فتاوی الالبانی فی المدینة و الامارات، ص 155.
- [29] . همان.
- [30] . رساله کیف یجب علینا ان نفسر القرآن الکریم، البانی، ص 28.
- [31] . فتاوی الالبانی فی المدینة و الامارات، ص 163.
- [32] . همان، ص 233.
- [33] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج4، ص 359.
- [34] . همان، ج7، ص 1478؛ قاموس البدع، ص 153.
- [35] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج1، ص 7؛ قاموس البدع، ص 154.
- [36] . البقره: 102.
- [37] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج1، ص 7؛ قاموس البدع، ص 154.
- [38] . الاجوبه النافعة عن اسأله لجنة مسجد الجامعه، البانی، ص 18.
- [39] . همان.
- [40] . سلسله الاحادیث الضعیفه، البانی، ج1، ص 641.
- [41] . همان، ج6، ص 401.
- [42] . فتاوی الالبانی فی المدینة و الامارات، ص 232.
- [43] . سلسله الاحادیث الضعیفه، ج2، ص 294؛ قاموس البدع، ص 358.
- [44] . همان.
- [45] . قاموس البدع، ص 702.
- [46] . الأجوبه النافعة عن اسأله لجنة مسجد الجامعه، البانی، ص 72.
- [47] . قاموس البدع، ص 718.
- [48] . احکام الجنائز و بدعها، البانی، ص 258.
- [49] . فتاوی الالبانی فی المدینة و الامارات، ص 248 (در حاشیه کتاب).
- [50] . همان، ص 249.
- [51] . سلسله الاحادیث الصحیحة، البانی، ج 6، ص 401.
- [52] . الفتاوی الكويتیة، البانی، ص 74.
- [53] . فتاوی الالبانی فی المدینة و الامارات، ص 262.
- [54] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج 6، ص 401؛ قاموس البدع، ص 430.
- [55] . احکام الجنائز و بدعها، ص 248.
- [56] . همان، ص 243.
- [57] . سلسله الاحادیث الضعیفه، البانی، ج1، ص 606.
- [58] . احکام الجنائز و بدعها، ص 256.
- [59] . همان، ص 255.
- [60] . همان، ص 265.
- [61] . تمام المنه، البانی، ص 418.
- [62] . قاموس البدع، ص 721.
- [63] . فتاوی الالبانی فی المدینة و الامارات، ص 161.
- [64] . همان، ص 67.

- [65] . سلسله الاحادیث الضعیفة، البانی، ج2، ص 35.
- [66] . الاجوبة النافعة عن اسئلة لجنة مسجد الجامعة، البانی، ص 65.
- [67] . فتاوى الألبانی فی المدينة و الامارات، ص 136.
- [68] . سلسله الاحادیث الصحيحة، ج1، ص 681.
- [69] . فتاوى الالبانی فی المدينة و الامارات، ص 179.
- [70] . سلسله الاحادیث الصحيحة، ج1، ص 340.
- [71] . فتاوى الألبانی فی المدينة و الامارات، ص 150.
- [72] . الحاوی من فتاوى الألبانی، ابوهمام مصری، ج2، ص33؛ الفتاوى الاسترالیة، البانی، ص 134.
- [73] . قاموس البدع، ص 335.
- [74] . قاموس البدع، ص 448.
- [75] . احكام الجنائز، البانی، ص 47؛ قاموس البدع، ص 522.
- [76] . قاموس البدع، ص 676.
- [77] . همان، ص 689.
- [78] . التوبه: 102.
- [79] . قاموس البدع، ص 690.
- [80] . مختصر صحیح مسلم، منذری، تحقیق البانی، ص 543.
- [81] . فتاوى الالبانی فی المدينة و الامارات، ص 27.
- [82] . فتاوى الألبانی فی المدينة و الامارات، ص 31.
- [83] . همان، ص 136.
- [84] . صحیح ترمذی، ج2، ص 308؛ سلسله الاحادیث الصحيحة، ج4، ص 355.
- [85] . صحیح مسلم، ج7، صص 122 - 123؛ مشکل الآثار، طحاوی، ج4، ص 368؛ مسند احمد، ج4، صص 366 - 367؛ السنة ابن ابی عاصم، ح 1550 و 1551 و...
- [86] . مسند احمد، ج4، ص 371؛ معجم طبرانی، ح5040.
- [87] . معجم طبرانی، ح 4949، 4980، 4981، 4982، 4971، 5040؛ مستدرک حاکم، ج3، صص 109، 148 و 533.
- [88] . مسند احمد، ج3، صص 14، 17، 26 و 59؛ السنة، ابن ابی عاصم، ح1553 و 1555؛ معجم طبرانی، ح2678 و 2679.
- [89] . سنن دار قطنی، ح529؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 93؛ الفقه و المتفقه، ج1، ص 56.
- [90] . سلسله الاحادیث الصحيحة، ذیل ح 1761.
- [91] . سلسله الاحادیث الصحيحة، ج1، ص 765؛ مسند طیالسی، ح 2441؛ مسند احمد، ج2، ص 384.
- [92] . صحیح ابن حبان، ج9، صص 43 و 44.
- [93] . سلسله الاحادیث الصحيحه، ج7، ص 733؛ السنن الكبرى، نسائی، ج 5، ص 109؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج4، ص 210؛ مسند احمد، ج 5، ص 353 و...
- [94] . سلسله الاحادیث الصحيحه، ج7، ص 733؛ السنن الكبرى، نسائی، ج 5، ص 109؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج4، ص 210؛ مسند احمد، ج 5، ص 353 و...
- [95] . السنن الكبرى، نسائی، ج5، صص 108 و 109؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 37؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ح18729.
- [96] . سلسله الاحادیث الصحيحه، ج3، ص 287؛ الفوائد المنتقاة، ج10، ص 5.

- [97] . مسند احمد، ج5، ص 204؛ التاريخ الكبير، ج1، صص 19 - 20 و...
- [98] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج4، ص 66.
- [99] . خصائص اميرالمؤمنين، ص 15؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 109؛ مسند احمد، ج1، ص118؛ السنة، ابن ابی عاصم، ج1365 و...
- [100] . مسند احمد، ج4، ص 372؛ معجم طبرانی، ج5092؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 125.
- [101] . مسند احمد، ج5، ص 370.
- [102] . معجم طبرانی، ج4986.
- [103] . مسند احمد، ج4، ص 368؛ معجم طبرانی، ج 5068 و 5071.
- [104] . سنن ابن ماجه، ج 121.
- [105] . خصائص نسائی، ج 16.
- [106] . مستدرک حاکم، ج3، ص 116.
- [107] . مستدرک حاکم، ج3، ص 110؛ مسند احمد، ج 5، ص 347.
- [108] . مسند احمد، ج 5، صص 350، 358 و 361.
- [109] . معجم صغير، طبرانی، رقم 171؛ معجم الاوسط، طبرانی، ج341.
- [110] . خصائص نسائی.
- [111] . مسند احمد، ج1، ص 84؛ السنة، ابن ابی عاصم، ج1372.
- [112] . زوائد مسند احمد، ج1، ص 118؛ الفصول المختارة، ضياء مقدسی، ج 456.
- [113] . زوائد مسند احمد، ج1، ص 118.
- [114] . همان، ص 119.
- [115] . همان، ص 152.
- [116] . السنة، ابن ابی عاصم، ج3، ص 137.
- [117] . مسند احمد، ج5، ص 419؛ معجم طبرانی، ج 4052 و 4053.
- [118] . مسند احمد، ج4، ص 281؛ سنن ابن ماجه، ج 116.
- [119] . مسند احمد، ج1، صص 330 - 331؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 132.
- [120] . معجم صغير طبرانی، ص 33؛ اوسط، رقم 1105 و 8599؛ معجم الزوائد، هيثمی، ج9، ص 108؛ معجم كبير طبرانی، ج5059؛ زوائد مسند احمد، ج1، ص 118.
- [121] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج4، ص 330.
- [122] . صحيح مسلم، ج1، ص 61؛ سنن نسایی، ج2، ص 271؛ سنن ترمذی، ج2، ص 301؛ سنن ابن ماجه، ج114؛ مسند احمد، ج1، صص 84، 95 و 128؛ تاريخ بغداد، ج14، ص426.
- [123] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج4، ص 298.
- [124] . سنن ترمذی، ج3713؛ خصائص نسائی، صص 13، 16 و 17؛ صحيح ابن حبان، ج2203؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 110؛ مسند طيالسی، ج829؛ مسند احمد، ج4، صص 437 - 438.
- [125] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج5، ص 261.
- [126] . مسند احمد، ج3، ص 86.
- [127] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج5، ص 626.
- [128] . خصائص اميرالمؤمنين، نسائی، ص 29، صحيح ابن حبان، ج2207، مستدرک حاکم، ج3، صص 122 و 123؛ مسند احمد، ج3، صص 33 و 82؛ مسند ابی يعلى، ج1، صص 303 و 304؛ حلية الاولياء، ابونعيم، ج1، ص 67؛ تاريخ ابن عساکر، ج12، ص 179.
- [129] . مجمع الزوائد، ج9، صص 133 و 134.
- [130] . سنن ترمذی، ج2، ص 298؛ خصائص اميرالمؤمنين (عليه السلام)، نسائی، ص 8؛

- الفصول المختارة، ضیاء مقدسی، ج1، ص 161.
- [131] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج5، ص 639.
- [132] . صحيح ابن حبان، ج2211؛ مسند احمد، ج1، ص 199؛ مسند بزار، ج2574؛ المعجم الكبير، ج1، ص 131؛ خصائص اميرالمؤمنين (عليه السلام)، نسایی، ج 25؛ تاريخ ابن عساکر، ج 12، ص 215.
- [133] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج5، ص 660.
- [134] . التاريخ الكبير، بخاری، ج3، ص 307؛ مسند احمد، ج3، ص 483؛ صحيح ابن حبان، ج2202؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 122؛ تاريخ ابن عساکر، ج12، ص 109.
- [135] . مسند احمد، ج15، ص 2؛ مسند ابی یعلی، رقم 770؛ مسند بزار، ج 2562.
- [136] . تاريخ جرجان، سهمی، ج 325.
- [137] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج5، ص 373.
- [138] . المعجم الاوسط، طبرانی، ج6، ص 389؛ المعجم الصغير، طبرانی، رقم 199؛ مسند ابویعلی، ج12، صص 444 و 445.
- [139] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج7، ص 996.
- [140] . مسند احمد، ج1، ص 293؛ مشکل الآثار، ج 1، ص 50؛ مستدرک حاکم، ج2، ص 594؛ ج3، صص 160 و 185؛ معجم طبرانی، رقم 11928.
- [141] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج4، ص 13.
- [142] . مسند احمد، ج2، صص 92 و 114؛ سنن ترمذی، ج4، صص 369 - 370؛ به این مضمون: صحيح بخاری، ج7، ص 79.
- [143] . سنن ترمذی، ج4، ص 339؛ مستدرک حاکم، ج3، صص 166 و 167؛ معجم طبرانی، ج1، ص 123؛ مسند احمد، ج3، صص 3، 62، 64، 80 و 82.
- [144] . صحيح ابن حبان، رقم 2228.
- [145] . مستدرک حاکم، ج3، صص 166 و 167.
- [146] . سنن ترمذی، ج2، ص 307؛ صحيح ابن حبان، ج2229؛ مسند احمد، ج5، ص 391؛ معجم طبرانی، ج1، ص 123؛ ج1؛ تاريخ ابن عساکر، ج4، ص 255.
- [147] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج2، ص 423.
- [148] . مسند احمد، ج5، ص 392.
- [149] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج2، ص 423.
- [150] . همان.
- [151] . حلیة الأولیاء، ابونعیم، ج4، ص 140؛ تاريخ بغداد، ج 12، ص 4.
- [152] . معجم طبرانی، ج1، ص 122؛ تاريخ ابن عساکر، ج4، ص 256.
- [153] . تاريخ بغداد، ج1، ص 140؛ تاريخ ابن عساکر، ج4، ص 256.
- [154] . تاريخ بغداد، ج2، ص 185.
- [155] . المصنف، ابن ابی شیبہ، ج12، صص 234 و 235.
- [156] . مسند بزار، ج3، صص 234 و 235.
- [157] . معجم طبرانی، ج1، ص 122؛ حلیة الاولیاء، ابونعیم، ج4، ص 139.
- [158] . حلیة الاولیاء، ج5، ص 58.
- [159] . مستدرک حاکم، ج3، ص 167؛ تاريخ ابن عساکر، ج4، ص 256.
- [160] . تاريخ ابن عساکر، ج4، ص 256.
- [161] . معجم طبرانی، ج1، ص 123.

- [162] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج2، ص 423.
- [163] . مسند بزار، ج3، ص 230؛ تاریخ ابن عساکر، ج4، ص 256.
- [164] . معجم طبرانی، ج1، ص 123.
- [165] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج2، ص 423.
- [166] . مسند احمد، ج2، ص 440؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 166؛ مسند بزار، ج3، ص 227.
- [167] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج6، ص 931.
- [168] . صحیح بخاری، ج3749؛ صحیح مسلم، ج7، ص 130؛ مسند احمد، ج4، صص 283 و 284؛ مسند طیالسی، ج732؛ معجم الکبیر طبرانی، ص 2582.
- [169] . سنن ترمذی، ج3777؛ سنن ابن ماجه، ج144؛ صحیح ابن حبان، ج2240؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 177؛ مسند احمد، ج4، ص 172.
- [170] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج3، ص 229.
- [171] . مسند بزار، ج256؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج4، ص 285؛ حیاة الأنبیاء، بیهقی، ص 3.
- [172] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج2، صص 187 - 190.
- [173] . سنن ترمذی، ج2، ص 310؛ صحیح مسلم، ج8، صص 185 و 186؛ مسند احمد، ج5، ص 306؛ صحیح بخاری، ج1، ص 124؛ ج2، ص 205 (به همین مضمون).
- [174] . صحیح مسلم، ج7، ص 102؛ سنن نسائی، ج1، ص 242؛ صحیح ابن حبان، ج49؛ مسند احمد، ج3، ص 120.
- [175] . مستدرک حاکم، ج3، صص 176 - 177؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج6، ص 469.
- [176] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج2، صص 464 - 465.
- [177] . سنن ترمذی، ج4، ص 345؛ سنن ابن ماجه، ج1، ص 66؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 388؛ تاریخ بغداد، ج11، ص 288.
- [178] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج2، صص 489 - 490.
- [179] . طبقات ابن سعد، ج3، ص 35.
- [180] . المعجم الکبیر، ج1، ص 11؛ مستدرک حاکم، ج3، ص 113؛ مجمع الزوائد، ج9، ص 137.
- [181] . مسند احمد، ج4، ص 263؛ مستدرک حاکم، ج3، صص 140 - 141.
- [182] . مجمع الزوائد، ج9، ص 136.
- [183] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج3، صص 1087 و 1088.
- [184] . مسند احمد، ج1، ص 85.
- [185] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج3، صص 159 - 160.
- [186] . مسند طیالسی، ج2712؛ مسند احمد، ج1، ص 305؛ سنن ترمذی، ج2، ص 191؛ سنن نسائی، ج1، ص 139؛ سنن ابن ماجه، ج1046؛ صحیح ابن خزیمه، رقم 1696 و 1697؛ صحیح ابن حبان، ج1749؛ مستدرک حاکم، ج2، ص 353.
- [187] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج5، ص 608.
- [188] . همان، ص 612.
- [189] . مستدرک حاکم، ج3، ص 366.
- [190] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج6، صص 339 - 343.
- [191] . الاحسان فی صحیح ابن حبان، ج6، ص 191.
- [192] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج6، ص 943.
- [193] . مسند احمد، ج4، صص 271 و 272.
- [194] . سلسله الاحادیث الصحیحة، ج6، ص 945.

- [195] . مسند احمد، ج6، ص 290؛ مسند بزار، ج3، ص 172؛ المعجم الكبير، طبرانی، ج 23، ص 319.
- [196] . سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج6، صص 1202 - 1204.
- [197] . الحاوی من فتاوی الالبانی، ابوهمام المصری، ج2، ص 202.